

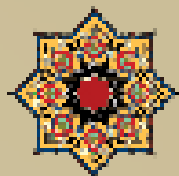
احلی من العسل

فصلنامه فرهنگی و اجتماعی / سال اول / جلد دوم / دی ماه ۱۳۹۵

پرونده ویژه‌ی این فصل سخن
سردبیر با هم‌رزم شهید محمد
امین کریمیان



۹ دی روز بصیرت
جنگ احزاب دیگری در راه است
فرازی از خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا(س)
گوشه‌ای از مناقب و فضایل حضرت زینب(س)
وحدت درمیان روحانیت در کلام امام روح‌الله(ره)
وظیفه‌ی حوزه‌ها برای حل اختلافات در دین چیست؟



شناسنامه مجله

صاحب امتیاز: حوزه علمیه حضرت قاسم بن الحسن (علیه السلام)

مدیر مسئول: سرکار خانم یوسفی

جانشین مدیر مسئول: سرکار خانم سلیمانی

سر دبیر: زهرا حیدرزاده

همکاران این شماره: آمنه مختاری، اشرف زندی، حانیه عینی علی آبادی

ناظر کیفی: زهرا حیدرزاده

مدیر اجرایی و شبکه ارتباط با مخاطب: زهرا حیدرزاده

مدیر هنری: جناب آقای رضا احدی

ناظر چاپ: جناب آقای سید مهدی رضایی

چاپ: گروه تبلیغاتی بشری

نشانی: تهران، اتوبان شهید محلاتی (آهنگ)، ضلع شمالی میدان، موسسه حضرت قاسم بن الحسن (ع)

تلفن: ۰۲۱-۳۳۰۵۳۱۹۷ داخلی ۳

تلفن همراه: ۰۹۱۹۸۹۳۸۱۹۵





۴	سخن سردبیر با خوانندگان: حوزه‌ی علیمه مادر انقلاب است!
۵	وظیفه‌ی حوزه‌ها برای حل اختلافات در دین چیست؟
۸	وحدت میان روحانیت در کلام امام روح الله (ره)
۱۷	سلام بر آن پیشاهنگ جهاد و شهادت در زمان ما
۱۸	شهیدی از جنس طلبه‌ها
۲۴	ملجائی در کنار شهدا
۲۷	گوشه‌ای از فضائل و مناقب حضرت زینب (س)
۳۲	۹ دی، روز بصیرت
۳۵	جنگ احزاب دیگری در راه است
۳۶	طنز: حماسه‌ی باباقوری
۳۹	انقلاب مانا و انقلاب‌های مضمحل
۴۳	فرازی از خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا (س)
۴۴	روضه حضرت زهرا (س)
۴۵	چکیده پایان نامه سرکار خانم سلیمانی
۴۶	چکیده تحقیق پایانی سرکار خانم صیاد
۴۷	پیشنهاد این فصل: کتاب رفتن برای ماندن



حوزه‌ی علمیه مادر انقلاب است!

را بشناسد و بشناساند و در صدد حل آنها برآید. حوزه‌های علمیه بی‌شک مادر انقلاب هستند. شما وقتی در تاریخ بررسی می‌کنید، می‌بینید که نظام جمهوری اسلامی ایران، از یک حرکت و نهضت عظیمی پدید آمده است که در مدرسه‌ی فیضیه و در مسجد اعظم قم، توسط طلاب و روحانیون پایه‌گذاری و تشکیل شد. حضرت امام خامنه‌ای (روحی فداه) می‌فرمایند: «نظام، دینی است؛ نظامی است که براساس معارف و احکام دینی و ارزش‌های دینی شکل گرفته است. حوزه در مقابل چنین نظامی نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. هیچ مصلحت و هیچ انگیزه‌ی شخصی یا صنفی یا سیاسی نمی‌تواند و حق ندارد از حمایت حوزه نسبت به نظام مانع شود. بدتر از حمایت نکردن و در صدد تکمیل برنیامدن و کمر به اصلاح ضعف‌های نظام نبستن، این است که انسان به دشمنان نظام کمک می‌کند...!» ۷۹/۷/۱۴

ان شاءالله باتمام قوای خود بتوانیم با حربه‌ی سکولار در حوزه‌های علمیه مبارزه کرده و طبق آموزه‌های اسلامی سیاست جامعه‌ی اسلامی را عین دیانت دانسته و نسبت به ملت و میهن خود دارای غیرت باشیم، که همانا به فرموده‌ی پیامبراکرم (ص)، غیرت از «ایمان» است. و من الله توفیق

زهرا حیدرزاده ❁

سخن سردبیر: در آغاز سختم، پیشنهاد می‌کنم اگر سرمقاله‌ی جلد اول را نخوانده‌اید، حتماً بخوانید. پایه و اساس کار ما طلاب در آنجا ذکر شده است. راستش را بخواهید نمی‌دانم چند نفرتان تاکنون به واژه‌ی «طلبه» فکر کرده‌اید؟! آیا تاکنون پیش آمده است که در معنای این واژه و این اسم تفکر و تعمق کنید؟ آیا با و طایف سه‌چندانی که طلاب برعهده دارند و در صورت کوتاهی باید جوابگو باشند، آشنایی دارید؟ آیا به اهداف طلبگی خود در طول این سالها نزدیک شده‌اید؟ جواب این سوالات را می‌گذارم بر عهده‌ی خودتان. اکنون می‌روم سر اصل سختم با شما بزرگواران.

حضرت امام خامنه‌ای (روحی فداه) فرموده‌اند: «مسئله‌ی انقلابی‌گری در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در معرض خطر است؛ این باید جزو مسائل اصلی شما باشد.» همانطور که می‌دانید یکی از برنامه‌های جدی دشمن برای منزوی کردن حوزه‌ها و جدا کردن آنها از سطح جامعه، حربه‌ی «سکولاریسم» است.

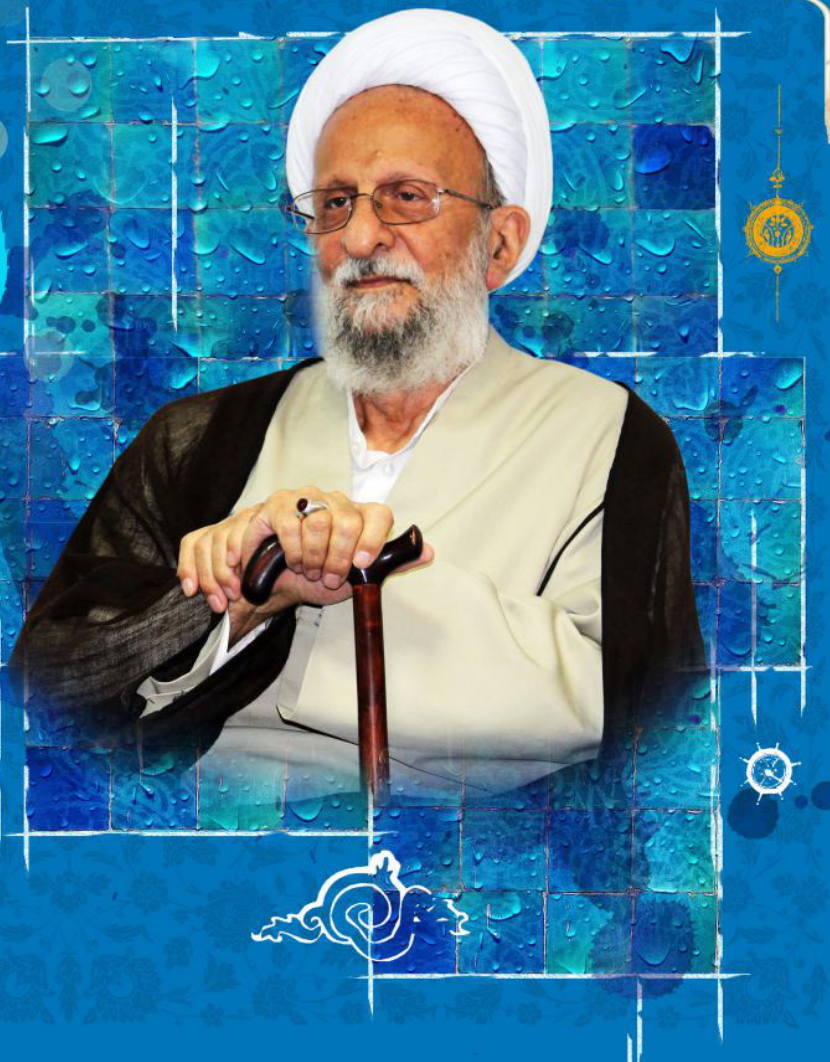
«سکولاریسم عقیده‌ای است مبنی بر جداشدن نهادهای حکومت و کسانی که برمسند دولت می‌نشینند از نهادهای مذهبی و مقام‌های مذهبی.» این تفکر به صورت کلی ریشه در عصر روشنگری در اروپا دارد. حال شما تصور کنید در چنین جامعه‌ی اسلامی‌ای که پیامبراکرم (ص) در آن حکومت می‌کردند، حوزه‌های علمیه که یکی از اصلی‌ترین نهادهای مذهبی است، از دستگاه حکومت و نظارت و کنترل برآن، کنار بکشد و دشمن با نفوذ خود دستگاه‌های حکومت اسلامی را به دست بگیرد و طلاب هیچگونه دخالتی نداشته باشند؛ در این صورت به مرور زمان دین اسلام به کلی از جامعه ازبین خواهد رفت. بی‌شک این مقوله با آموزه‌های دین اسلام، مغایرت فراوانی دارد. چرا که «سیاست ما عین دیانت ماست.»

حوزه‌ی علمیه در واقع باید نظام را از خود بداند، و برای رفع نواقص و تکمیل آنها تمام همت خود را به کار گیرد. دغدغه‌های جامعه



مصباح یزدی

این سه جهت در ایشان جمع است؛
هم علم، هم بصیرت به معنای حقیقی کلمه
و هم صفا.
خداوند متعال انشاء الله وجود ایشان را
برای ما و انقلاب محفوظ بدارد.



وظیفه‌ی حوزه‌ها برای حل اختلافات در دین چیست؟

عادی و بی سواد، بلکه توسط علما و کسانی که به کتب آسمانی علم داشتند، به وجود آمده است و دلیل آن هم زیاده‌خواهی، ستم و قانع نبودن به حق خود بوده است. این آیات قرآن هشدار جدی و تکان دهنده است. لذا کسانی که در وادی علم وارد شده و قرار است مسئولیت تعلیم و تعلم جامعه را بر عهده گیرند، بسیار باید مراقب باشند. دین یک مجموعه نظام‌مند و اندام‌واره است که هر چند دارای اجزاء و احکام متفاوتی است، اما در مجموع یک واحد را تشکیل می‌دهد. در واقع اجزاء دین،

علامه مصباح یزدی (حفظه الله) در تاریخ
۹۴/۱۰/۲۸ در دیدار طلاب مدرسه‌ی
علمیه‌ی رشد فرمودند:

امروزه حوزه‌های علمیه از لحاظ کمیت و کیفیت پیشرفت چشمگیری داشته‌اند اما حوزه علمیه، کمبودهایی دارد که البته کوچک و قابل اغماض هم نیست. تاریخ و تجربه نشان داده و قرآن نیز تصریح کرده است که همواره بین افراد درباره دین، اختلافاتی وجود داشته است. آیات قرآن تصریح می‌کنند که اختلاف در دین، نه به وسیله مردم

باهم رابطه دارند و در یک دیگر تأثیر گذارند و نمی‌توان هر بخش از دین را به صورت مستقل و جدا از سایر بخش‌ها فرض کرد.

عده‌ای قرآن را «عضین» قرار داده و آن را جزء جزء کرده‌اند، نه به این معنا که قرآن را پاره کرده باشند، بلکه مراد این است که آن‌ها دین و قرآن و احکام الهی را به صورت جامع نگاه نکرده‌اند، بلکه تنها به بخشی توجه و نظر کرده‌اند که با هوی و هوس‌شان منافات نداشته است. بر اساس صریح آیات قرآن، برخی از امت‌ها، پیامبرشان را - که احکامی مخالف با میل آنها آورده بود - می‌کشتند، در حالی که به وی ایمان آورده بودند! همان گونه که عده‌ای پیامبر اسلام (ص) را قبول کردند، اما نه تنها به سفارش وی در مورد ذوی القربی عمل نکردند، بلکه آن‌ها را به شهادت رساندند.

* چگونه علما سبب اختلاف در دین می‌شوند؟

از طرفی، فراموش کردن و یا به فراموشی سپردن بخش‌های مختلف قرآن که با هوی و هوس آن‌ها سازگاری ندارد و از طرفی داخل کردن آنچه در دین نیست به عنوان دین و یا تفسیرهای افراطی از یک بخش دین، سبب می‌شود تا در دین اختلاف به وجود بیاید. این جزئی‌نگری به دین و وارد کردن بخشی به دین که در دین وجود ندارد را در ادبیات امروز التقاط می‌گویند و همین التقاط مهم‌ترین عامل اختلاف در دین است.

البته توقع این که فردی در تمام بخش‌های اسلام، متخصص شود، نیز توقع بی‌جایی است و می‌دانیم که مجموع معارف قرآن را جز ائمه (ع) نمی‌دانند و اولویت دادن به برخی بخش‌ها نیز سبب بخش‌بخش شدن دین و جزئی‌نگری به دین می‌شود؛ لذا باید راهکاری

در این زمینه اندیشیده شود. این مسأله هنری است که سیاست‌گذاران حوزه علمیه باید بر عهده بگیرند و متأسفانه این کار انجام نگرفته یا حداقل کامل انجام نشده است.

لذا برنامه ریزی برای آموزش طلاب باید این گونه باشد که طلبه در یک دوره در یک سطح نازل، مجموع معارف قرآن را یاد بگیرد و در دوره بعد، مجموع معارف قرآن را در سطح بالاتر و عمیق‌تری یاد بگیرد و در دوره سوم به صورت تخصصی به بخش‌های اولویت‌دار بپردازد. البته باید اذعان داشت که برگزاری کلاس‌های تفسیر ترتیبی قرآن بسیار زمان‌بر است.

اولین قدم رسمی برای درس تفسیر قرآن توسط علامه طباطبائی برداشته شد؛ علیرغم این که اسباب لازم فراهم بود که به کار تفسیر علامه، سرعت می‌بخشید، اما تفسیر ایشان، ۲۰ سال زمان برد؛ امروز هم که علامه جوادی آملی - که البته برای ما افتخار است در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که چنین عالمانی حضور دارند - بیش از ۲۰ سال است که تفسیر قرآن را شروع کرده‌اند و هنوز اندکی بیش از نیمی از قرآن را تدریس کرده‌اند. لذا صرف وجود یک درس تفسیر در حوزه باز هم خطر جزئی‌نگری به احکام را رفع نمی‌کند و بار حوزه را به منزل نمی‌رساند.

راه دیگری برای تفسیر قرآن به تجربه گذاشته شد تا مجموعه قرآن به صورت دسته بندی شده، ارائه شود تا به این اندازه، زمان بر نباشد و از این رو خطر تجزیه قرآن و غافل شدن از بخش‌هایی از معارف قرآن، حتی المقدور به صفر نزدیک شود. البته باید مراقبت شود تا تفسیر به رأی نشود، و بدعت و انحرافات وارد نشود. غفلت از وظایف اجتماعی اسلام و توجه به عبادات فردی، از جمله مصادیق جزئی‌نگری و نبود نگاه جامع به دین است. هر چند



عبادات فردی بسیار مهم است، اما بخش مهمی از احکام اسلام را احکام اجتماعی شکل می‌دهد. لذا این مطلب را با اعتقاد و از سر صدق می‌گویم که بینی و بین الله در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام، کمتر کسی مثل امام (ره) می‌توانیم بیابیم که نیمی از اسلام را زنده کرده باشد.

امام (ره)، اسلام را با جامعیتش به ما آموخت. امام (ره) برای عمل کردن به جامعیت اسلام ابتدا از درس شروع کرد و این نوع نگاه را در ذهن طلاب جوان روشن کرد و حتی در درس از مثال‌های اجتماعی استفاده می‌کرد. لذا امام (ره) ابتدا فکرش را در حوزه روشن کرد و بعد حرکت را در جامعه شروع کرد و همان جوان‌ها و شاگردانش - به تعبیر مقام معظم رهبری - افسران این جنگ نرم شدند و زندان، تبعید و شکنجه را به جان خریدند و حتی به شهادت رسیدند تا این نظام پیروز شد. از این رو اگر نبود آن حرکت امام (ره)، امروزه احکام اجتماعی اسلام، جزء دین تلقی نمی‌شد.

اولا نباید به دین یک جانبه‌نگر باشیم و از طرف دیگر، توسل به وجود مبارک اهل بیت (ع) و امام زمان (عج) را نیز نباید فراموش کنیم، چرا که همین توسل، ضامن کار ماست تا بتوانیم در راه صحیح قرار بگیریم و در راه شناخت دین به صورت کامل و جامع قرار گیریم.



امام خامنه‌ای:

بگردید ببینید نیاز مردم این زمان چیست و مردم، محتاج چه چیزی هستند؛ آن را از شرع مقدس اسلام بگیرید. آنرا پخته کنید، آماده نمایید و مثل شیری، در کام مردم بریزید.

۱۳۶۱/۰۲/۰۷

امام خامنه‌ای:

درس، عبادت، اخلاق و فعالیت‌های سیاسی، چهار محور خودسازی طلاب این روزگار است که از آن نباید غفلت کنند.

۱۳۶۴/۰۱/۲۰

امام خامنه‌ای:

عزیزان! طلاب جوان! فضلا! توجه کنید که حوزه‌ی علمیه - همان‌طور که امام(ره) مکرر فرمودند - قاعده‌ی نظام جمهوری اسلامی است و همه چیز روی این قاعده بنا شده و دوام خواهد یافت. این قاعده باید محکم باشد.

۱۳۶۸/۰۳/۲۲

امام خامنه‌ای:

آنچه برای ما طلبه‌ها همیشه شوق‌آفرین بوده، احساس انجام وظیفه بوده است.

۱۳۷۰/۱۲/۰۵

امام خامنه‌ای:

ارزش طلبگی به این است که شما خود را برای کاری آماده می‌کنید که هیچ کاری جایگزین آن نیست.

۱۳۹۵/۰۲/۲۵

امام خامنه‌ای:

حوزه‌های علمیه باید خود را سربازان نظام بدانند، برای نظام کار کنند، برای نظام دل بسوزانند، در خدمت تقویت نظام حرکت کنند.

۱۳۹۱/۰۷/۱۹





وحدت میان روحانیت در

کلام امام روح الله (ره)

آن خطرات قلب شما در مراقبت حق تعالی است. آن لحظات چشم شما در مراقبت حق تعالی است. آن حرکات زبان شما در محضر حق و در مراقبت اوست. توجه داشته باشید که این دنیا رفتنی است، و حساب شما با کسی است که همه چیزتان تحت مراقبت بوده است. (۱)

* ضرورت مضاعف وحدت میان روحانیت پس از انقلاب

* اختلاف روحانیت اختلاف ملت

آنی که خوف دارد این است که با این شیطنتها، ایادی آنها که باز هستند در کشور، با این شیطنتها ایجاد اختلاف کنند، دو دسته کنند، یک دسته از آن‌ور، یک دسته از آن‌ور. بین علمای بلاد اختلاف ایجاد کنند، دو دسته بشوند. اختلاف علما اختلاف ملت است، نه اختلاف افراد. اگر یک عالمی که در یک شهری نفوذ دارد مردم چشم و گوششان به آن است، با یک عالم دیگری که آن هم نظیر اوست،

اگر چنانچه ما در این قدم که حساس‌ترین قدم است در اسلام و برای همه و برای روحانیت و برای همه متفکرها و برای همه ملت، در این موقعی که حساس‌ترین مواقع است ایجاد اختلاف بین‌تان نکنید، دسته‌بندی نکنید، هر کسی برای خودش نکشد. خدا هست، خدا هست غفلت از او نکنید. خدا حاضر است. همه ما تحت مراقبت هستیم «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» مراقب است.



اختلافشان ظاهر بشود، اختلاف سلیقه را برسانند به اختلاف در جمعه‌ها و جماعات و در جاهای عمومی، این همچو نیست که اختلاف زید و عمرو است، این یک اختلافی است که هر شهر را دو قسمت می‌کند، دو بخش می‌کند، یک بخش از آن‌ور، یک بخش به این‌ور، و این کم کم اضافه می‌شود. دشمن‌های ما هم حوصله‌شان خیلی زیاد است، حالا نقشه می‌کشند برای پنجاه سال دیگر. این همین طور کم کم جلو می‌رود، این فساد جلو می‌رود تا یک روزی که مهیا بشود کشور برای اینکه در داخل خودش یک انفجار حاصل بشود از ایادی آنها. ما از این غافل نباید باشیم. (۲)

البته آن چیزی که لازم است این است که خود آقایان توجه بکنند در هر جا که تشریف دارند که اگر یک همچو دست‌هایی پیدا شد که به واسطه یک فضولی‌هایی که می‌کنند، بخواهند اختلاف بین روحانی و روحانی بیندازند یا روحانی و مردم بیندازند و اینها توجه بکنند به اینکه نگذارند این کار بشود، از اول جلوییش را بگیرند؛ نگذارند ریشه‌دار بشود. این از مسائل بسیار مهمی است که باید به آن توجه بشود؛ هم از طرف ائمه جمعه که هر جمعه خطبه می‌خوانند برای مردم تنبه داده بشود و هم بر ائمه جماعت است که با مردم تماس دارند، و توجه کنند به اینکه مبادا یک‌وقتی ما بیدار بشویم و اختلاف حاصل شده باشد. باید از حالا جلوییش را، اولی که می‌خواهند یک کاری، یک فضولی می‌خواهند بکنند، جلوییش را بگیرند. من جمله، از این چیزی که از همین رشته است این است که بعضی شاید از همین منافقین و از همین منحرفین باشند که نسبت به بعضی مراجع اهانت می‌کنند و این خودش مبدأ یک اختلافی می‌شود با اسم اینکه من با فلان مرجع یا فلان شخص دوستم. با این اسم، می‌خواهند یک

روحانی بزرگ را اهانت کنند و این مبدأ بشود که دودستگی پیدا بشود در کشور، و این از امور مهمی است که باید جلوگیری بشود. آقایان در هر جا یک همچو چیزی دیدند و همین‌طور آقایان بلاد هر جا که هستند، ائمه جمعه - خصوصاً - احساس این معنا را کردند که می‌خواهند اینها یک کار اختلاف‌انگیز و فتنه‌انگیز ایجاد کنند، خودشان جلوییش را بگیرند. (۳)

***شکست نظام این اختلاف اگر خدای نخواستہ در بین آقایان پیدا بشود، در هر شهری که پیدا بشود قهراً این اختلاف به بازار می‌کشد، به خیابان می‌کشد و آن چیزی که این جمهوری را حفظ کرده وحدت و انسجام این جمعیت است. یعنی ملت همه با هم بودند که توانستند یک همچو معجزه‌ای را ایجاد کنند. اگر چنانچه به واسطه اختلاف ماها یک وقت اختلاف به بازار هم بکشد که خواهد کشید، به خیابان‌ها هم بکشد، به اصناف دیگری هم بکشد، این تمام وزرش به گردن ماست. (۴)**

***نتایج تلخ تفرقه روحانیت در نهضت مشروطه و تنباکو**

تاریخ یک درس عبرت است برای ما. شما وقتی که تاریخ مشروطیت را بخوانید می‌بینید که در مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دست‌هایی آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم‌بندی کرد. نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطه، علمای خود ایران یک دسته طرفدار مشروطه، یک دسته مخالف مشروطه. اهل منبر یک دسته بر ضد مشروطه صحبت می‌کردند، یک دسته بر ضد استبداد. در هر خانه‌ای دو تا برادر اگر بودند، مثلاً در بسیاری از جاها



این مشروطه‌ای بود، آن مستبد، و این یک نقشه‌ای بود که نقشه هم تأثیر کرد و نگذاشت که مشروطه به آن طوری که علماء بزرگ طرحش را ریخته بودند، عملی بشود. به آنجا رساندند که آنهایی که مشروطه خواه بودند به دست یک عده کوبیده شدند. تا آنجا که مثل مرحوم «حاج شیخ فضل الله نوری» در ایران برای خاطر اینکه می‌گفت باید «مشروطه مشروع» باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران به‌دار زدند و مردم هم پای او رقصیدند یا کف زدند. در مشروطه در عین حالی که ابتدائش نبود این مسائل، لکن آنهایی که می‌دیدند که از مشروطه ضربه می‌بینند، منافعشان از بین می‌رود - نمی‌گذارد - قانون اساسی، که موافق با اسلام باید باشد و اگر مخالف شد، قانونیت ندارد، نمی‌گذارد که اینها هرکاری می‌خواهند بکنند، بکنند یک دسته از همان مستبدین، مشروطه‌خواه شدند و افتادند توی مردم. همان مستبدین بعدها آمدند و مشروطه را قبضه کردند و رساندند به آنجایی که دیدید و دیدیم.

زمان «میرزای شیرازی» هم می‌خواستند یک همچو کاری بکنند. مرحوم میرزا که دخانیات را تحریم فرمود، شیاطین افتادند و در بین مردم و به آنجا رساندند که بعضی از اهل علم بعضی از شهرها بالای منبر - به طوری که نقل می‌کنند - قلیان کشید بر ضد حکم مرحوم میرزا، لکن میرزا چون قدرتش فوق‌العاده بود، و از این طرف هم طرفداران او مثل میرزای آشتیانی قوی بود و قدرتمند، نتوانستند آنجا کاری بکنند. در مشروطه این‌طور نبود، در مشروطه هر دو طرف قوی بودند. نجف بعضی علمای درجه اول مخالف بودند، بعضی علمای درجه اول موافق بودند. در ایران هم بین علما همین جور اختلافات را ایجاد کردند و این، این‌طور نبود که خود به خود ایجاد شد، ایجاد کردند در بین آنها.

ما باید از این تاریخ عبرت بگیریم که مبادا یک وقتی در بین شما آقایان روحانیون، بیفتند اشخاصی، یا در بین مردم وسوسه کنند و خدای نخواسته آن امری که در مشروطه اتفاق افتاد در ایران اتفاق بیفتد. (۵)

*تعامل میان بزرگان حوزه و طلاب

جامعه مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت کشیده و کتک خورده و جبهه رفته را از خود بدانند. حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرح‌ها و نظریات آنان استقبال نمایند و طلاب انقلابی هم مدرسین عزیز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با دیده احترام به آنان بنگرند و در مقابل طیف بی‌عرضه و فرصت‌طلب و نق‌زین واحد باشند و خود را برای ایثار و شهادت در راه هدایت مردم آماده‌تر کنند. (۶) شما از قول من به فرزندان انقلابی‌ام بفرمایید که تندروی عاقبت خوبی ندارد. اگر آنان جذب حضرات آقایان جامعه محترم مدرسین نشوند، در آینده گرفتار کسانی خواهند شد که مروّج اسلام امریکایی‌اند. من باز می‌گویم اگر طلاب انقلابی و مدرسین طرفدار انقلاب هماهنگ کار نکنند، هر دو شکننده‌اند. باید تمام تلاش را نمود که به این نقطه مهم رسید. آقایان به روشنی دیدند که دشمن از نقاط ضعف چه ضربه‌ای به اسلام و روحانیت زد. مؤمن از یک سوراخ دوبار نباید گزیده شود. (۷)

باید طلاب جوان اساتید محترم حوزه را که در خدمت انقلاب و اسلام و علوم اسلامی می‌باشند یاری کنند تا آنان بتوانند به هدف‌های مهم تعلیم و تربیت برسند. شورای مدیریت و اساتید عزیز هم توجه داشته باشند که بدون طلاب انقلابی به هیچ یک از خواسته‌های مشروع خود نخواهند رسید. طلاب انقلابی و مبارز، پیشتازان انقلاب اصیل اسلامی‌مان می‌باشند. چهره گلگون و روشن فیضیه‌های ایران



در جهان اسلام مرهون زندان‌ها و شکنجه‌های این عزیزان است. (۸)

شکست اسلام. اگر ما با هم مختلف بشویم، اسلام شکست می‌خورد. (۱۰)

من یک نصیحت می‌کنم به بچه‌های طلاب؛ طلاب جوان که تازه آمده‌اند و حاد و تندند؛ و آن این است که آقایان، متوجه باشید اگر چنانچه شَطْر کلمه‌ای به یک نفر از مراجع اسلام، شَطْر کلمه‌ای اهانت بکند کسی به یک نفر از مراجع اسلام، بین او و خدای تبارک و تعالی ولایت منقطع می‌شود. کوچک فرض می‌کنید؟ فحش دادن به مراجع بزرگ ما را کوچک فرض می‌کنید؟ اگر به واسطه بعضی از جهالت‌ها لطمه‌ای بر این نهضت بزرگ وارد بشود، معاقب‌اید پیش خدای تبارک و تعالی؛ توبه‌تان مشکل است قبول بشود، چون به حیثیت اسلام لطمه وارد می‌شود. اگر کسی به من اهانت کرد، سیلی په صورت من زد، سیلی به صورت اولاد من زد، والله تعالی راضی نیستم در مقابل او کسی بایستد دفاع کند؛ راضی نیستم. من می‌دانم، من می‌دانم که بعضی از افراد یا به جهالت یا به عمد می‌خواهند تفرقه مابین این مجتمع بیندازند. تفرقه بین این مجتمع معنایش این است که در اسلام خدای نخواستہ خلل واقع بشود؛ استعمار به آرزوی خودش برسد. (۹)

خطر است امروز. حالا که ما آزاد شدیم، هر کاری دلمان می‌خواهد بکنیم؟! اسلام یک همچو آزادی نمی‌دهد به کسی. حالا که ما از زیر بار ظلم رژیم سابق بیرون آمدیم، خودمان ظلم بکنیم؟! خوب... ما فرقدمان با آنها چه هست؟ شما همه لباس پاسداری دارید، آقایان لباس روحانیت دارند، مسئولیت زیاد است برای آنها. امروز روزی است که مسئولیت برای همه ما، برای همه طبقات، برای همه مسلمان‌ها مسئولیت امروز زیاد است در ایران. رژیم سابق نیست که گردن من و شما نگذارند بگویند ظالم‌ها دارند این کارها را می‌کنند. رژیم اسلامی است. اگر از دولت اسلامی خلاف صادر بشود، اسلام را لکه‌دار می‌کند. اگر از روحانی در این زمان یک خلاف صادر بشود، مکتب را متزلزل می‌کند. اگر از پاسدارهای ما خدای نخواستہ یک خلافی صادر بشود، همان کارهایی که در رژیم سابق می‌شد حالا با این اسم بشود، مکتب ما متزلزل می‌شود. (۱۱)

ب) از دست رفتن پایگاه مردمی

اگر ما با هم مختلف بشویم، اسلام شکست می‌خورد. اگر در قشر روحانی خدای نخواستہ مردم احساس کنند که این اختلافات برای دنیاست - برای دین که اختلافی در کار نیست، همه ما، همه ما یک دین داریم، یک قرآن داریم، اگر اختلافی پیدا بشود اختلاف روی اساس دنیاست، شیطان است که اختلاف می‌اندازد - اگر سایر مردم توجه کنند که ملاها روی هواهای نفسانی با هم مختلف هستند، طلبه‌ها روی هواهای نفسانی با هم مختلف هستند، مردم از شما رو برمی‌گردانند. اگر از

*آثار تفرقه روحانیت

الف) شکست اسلام

تبلیغات ما باید قویتر بشود از سابق؛ اقشار ما باید فشرده‌تر بشوند از سابق؛ صفهای ما باید فشرده‌تر بشود؛ اختلافات ما باید کمتر بشود. من متأسفم که در بعضی از بلاد می‌شنوم اختلاف شده است. اختلاف سر چه؟ برای چه اختلاف؟ آنهایی که اختلاف می‌اندازند، اینها معلوم شد از اسلام اصلا حظی ندارند. این اختلاف معنایش این است:



ج) ناتوانی در تحقق اهداف

ما عددمان - اصلش - چندتاست؟ عدد ما که الان در نجف هستیم و در اعتبار مقدسه دیگر و در ایران و در سایر ممالکی که حوزه شیعه هست، شما عددتان چندتاست؟ به بیست هزار می‌رسد عدد شما؟ حوزه‌های ما به بیست هزار... ما فرض می‌کنیم شما دویست هزار جمعیت باشید از آخوند ده و غیر ده و اینها، دویست هزار جمعیت شما باشید؛ این دویست هزار جمعیت اگر چنانچه با هم بودند و اجتماع داشتند و همین طوری که اسلام دعوت کرده است اینها هم تبعیت می‌کردند، از شان خیلی کار برمی‌آمد. لکن دویست هزار نفری که، اگر نگویم دویست هزار رأی، آرای متشتت مختلف دارند، هر کسی هر جبهه‌ای به قول شما یک رأی مستقلی دارد که روی آن رأی جبهه‌های دیگر را می‌کوبد، اگر بنا شد جمعیت ما این طور شد که در داخل خودمان ما یکدیگر را مفتضح کردیم، پیرمردمان پیرمرد را، جوانمان جوان را، جوانمان پیرمرد را، پیرمردمان جوان را، مفتضح کردیم، و یک دست‌هایی هم در دنبال قضیه بود که علاوه بر این مفسده‌ای که هست و انسان می‌بیند، یک آشوبی در حوزه‌ها بپا کند به اسم جبهه کذا و جبهه کذا، و دنبال این آشوب یک نتیجه‌هایی - آنهایی که می‌خواهند این حوزه‌ها نباشند و اینها را مضر به حال خودشان می‌دانند، اینها یک نتایجی - ببرند و با این نتیجه ملت هم به شما اظهار تأسف نکند، بگوید اینها وضعشان این بود که دیدید و وضعشان این است که می‌بینید. (۱۵)

علما که با آنها مخالفت می‌کردند آن وقت هم قدرت داشتند. ملت یک ملت زنده‌ای بود که همراهی می‌کرد با اینها؛ کار از پیششان می‌رفت. ما هم اگر زنده باشیم کار از پیشمان می‌رود؛ اشتباه نکنید. منتها ما هر کدامان یک حکمی داریم. اگر

شما رو برگرداندند، اسباب شکست شماست؛ شکست شما شکست اسلام است. وظیفه شما سنگین است آقا! شما باید با اخلاق خودتان، با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید. (۱۲)

اینها برای این است که این حوزه‌ها از این معنویاتی که دارند ساقط بشوند. مادیات هم که ندارند، یک آبرویی هم که در جامعه دارند که دولت‌ها از این آبرویی که اینها در جامعه دارند می‌ترسند، از من و جناب‌عالی که نمی‌ترسند، من و شما که قدرتی نداریم، اگر از یک آخوندی، از یک مرجعی، بترسند، نه از دعای او می‌ترسند و نه از نفرین او می‌ترسند، کی آنها اعتقاد به دعا و نفرین دارند؟ آنها از ملت‌ها می‌ترسند؛ می‌ترسند که اگر اهانتی به فلان بکنند ملت‌ها بر آنها چه بشود. اگر ما به جان هم بیفتیم و من آن را تکفیر کنم، او من را تکفیر کند، هر دومان ساقط بشویم، خوب در بین ملت‌ها هم، ملت هم از دست ما می‌رود؛ چنانچه رفته است حالا؛ یک مقدار کمی از آن مانده، باقی‌اش از بین رفته. همه‌اش وقتی که انسان می‌شنود از اشخاص، هی اشکال بر این است که آخوندها این جورند و این جورند! (۱۳)

ولو در نظر فرض کنید که زیدی که با عمرو اختلاف می‌کند، هر دویشان خودشان را مُحَقِّق می‌دانند. لکن باز هم که مُحَقِّق می‌دانند، چون انعکاسش در توده مردم یک انعکاس صحیحی نیست، ممکن است موجب این بشود که مردم از روحانیت یک قدری سرخورده بشوند و بگویند حالایی که دست اینها هم افتاده، همین است می‌بینید. دارند می‌گویند به ما اینها را؛ حالا هم که جمهوری اسلامی شده، اینها هم نتوانسته‌اند کاری بکنند؛ نمی‌توانند یک کاری انجام بدهند. (۱۴)



صد میلیون آدم صد میلیون رأی داشته باشد، این نمی‌تواند کار بکند - يَدْ اللهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ اجتماع می‌خواهد؛ متفرقه‌ها کار از شان نمی‌آید. اگر امروز علمای ایران، قم، مشهد، تبریز، اصفهان، سایر ارجاء مملکت، اگر چنانچه اعتراض کنند به این مطلب و به این کثافت‌کاری‌هایی که اینها دارند می‌کنند، این جنایت‌کاری‌هایی که اینها دارند می‌کنند، این عیاشی‌هایی که اینها می‌خواهند راه بیندازند و مملکت را به باد فنا بدهند، ملت را به باد فنا بدهند برای شهوات نفسانی خودشان، اگر اینها اعتراض بکنند، اعتراض دسته‌جمعی بکنند، شک نکنید که تأثیر می‌کند اما وقتی بنا شد که یکی برای یک جهتی، یکی برای یک جهتی، یکی تکلیف شرعی را این‌طور می‌داند، آن یکی تکلیف شرعی‌اش را آن‌طور می‌داند، این مصیبت است. اینها مصیبت اسلام است. اسلام، داشتن یک همچو معممینی برایش مصیبت است. مثل من معمم مصیبت است برای اسلام. من این را برای شما می‌گویم که آتیه شما تاریک‌تر است خدای نخواسته از حالا (۱۶)

* تربیت و تهذیب طلاب

کسانی که از میان مردم وارد حوزه‌های روحانیت می‌شوند طبعاً آثار سوء فکری و اخلاقی را با خود می‌آورند. حوزه‌های روحانیت جزئی از جامعه و مردم است. بنابراین ما باید در اصلاح فکری و اخلاقی افراد حوزه کوشش کنیم. آثار روحی که ناشی از تبلیغات و تلقینات بیگانگان و سیاست دولت‌های خائن و فاسد است از بین ببریم و با آن مقابله کنیم. این آثار کاملاً مشهود است مثلاً بعضی را می‌بینیم که در حوزه‌ها نشسته به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست چه کار داریم به این کارها؟ ما فقط باید دعا کنیم و مساله بگوییم. (۱۷)

فیضیه، اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم

به درد نمی‌خورد. «الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْكَبِيرُ» هر چه انباشته‌تر بشود علم، حتی توحید که بالاترین علم است، انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مُهذَّب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می‌کند. باید کوشش بشود در این حوزه‌های علمیه، چه حال و چه بعدها کوشش بشود که اینها را مهذب کنند. در کنار علم فقه و فلسفه و امثال اینها، حوزه‌های اخلاقی، حوزه‌های تهذیب باشد، و حوزه‌های سلوک الی الله تعالی. (۱۸)

حوزه‌ها باید درس اخلاق داشته باشند، نه یکی، نه دوتا، ده تا، بیست تا، درس اخلاق داشته باشند. اگر بخواهید که آینده کشور شما یک آینده نورانی باشد، تربیت کنید اینهایی که وارد در حوزه‌ها هستند، یا در آنجایی که درس می‌گویید وارد می‌شوند، تربیتشان کنید به یک تربیتی که از این عالم هجرت کنند، توجه به ماورای اینجا بکنند، روحانی باشند؛ یعنی روح باشند، یعنی توجه به ماورای طبیعت داشته باشند. از اول قدم‌ها که برداشته می‌شود، برای آن طرف برداشته بشود، وقتی این‌طور شد، اینجا هم درست می‌شود. آن کسی که جهات معنوی خودش را تقویت کرد، آن کس در جهات طبیعی هم قوی می‌شود. (۱۹)

اخلاق باید در همه جا و در همه دروس، مورد توجه قرار گیرد، و اعتقاد بر این است که باید هر کس حوزه درسی بزرگ یا کوچکی دارد، یکی دو دقیقه - مقدمتا یا مؤخرتا - درس اخلاق بگوید که طلاب با اخلاق اسلامی بار بیایند. (۲۰)

این یک باب واسعی است که در حوزه‌ها باید اشخاص متقی و اشخاص آشنای به حقایق اسلام، طلبه‌ها را تربیت کنند... به اینکه مبدا خدای نخواسته، یک وقت



از این زی طلبگی خارج بشوند و خروج آنها موجب
تزلزل عقیدتی در مردم بشود. (۲۱)

آموزش وقتی مفید خواهد شد که تزکیه باشد، که
تربیت روحی و اخلاقی در آن باشد. در دانشگاه‌ها و در
سایر مراکز علم، چه در آنجهایی که علمای روحانی
هستند، و چه در آنجهایی که دانشمندی غیر روحانی
هستند، اینها باید اشخاصی باشند در آنها که این طلاب
را در آنجا، و این دانشجوها را در اینجا تربیت اخلاقی
بکنند. تزکیه بکنند نفوس اینها را. همان طوری که
دارند تحصیل می‌کنند تزکیه نفس هم داشته باشند.
(۲۲)

انسان اگر چنانچه در خلال تحصیلی که مشغول
تحصیل است یک قدم هم برای تهذیب نفس بردارد...
این حوزه‌ها فاقد شدند این مطالب را. این نیست الان،
کم است اینها. اینها هم نمی‌گویند. کم است آن
اشخاصی که حالا هم یک حوزه تهذیبی داشته باشند؛
یک حوزه اخلاقی داشته باشند؛ یک حوزه موعظه‌ای
داشته باشند. یک دست‌های ناپاک اینها را ساقط کرده؛
یعنی این حوزه‌ها را ساقط کرده است. ای آقا! فلانی
اهل منبر است! خوب، اهل منبر باشد. حضرت امیر هم
اهل منبر بود. اینها برای این است که این حوزه‌ها از
این معنویاتی که دارند ساقط بشوند. (۲۳)

* حفظ و تقویت روحیه زهد و قناعت

از امور مهمی که این‌جانب نگران آن هستم مسائل
حوزه‌های علمیه خصوصا حوزه‌های بزرگ مثل حوزه
مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین
محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی
هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه

به ساختمان‌های متعدد برای مقاصد سیاسی و
اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها
که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصا فقه و
مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا
خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب
شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم
اسلامی، خصوصا فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان
مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و امثالہ - رضوان
اللہ تعالی علیہم - و در متأخرین همچون «صاحب
جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» علیہم رضوان اللہ
تعالی - باز دارد. اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از
دستش برود ولی فقہش به طریقه موروث از فقہای
بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر
همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقہش به
همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را
نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید، و با آنکه
می‌دانیم مراجع عظام و علمای اعلام و مدرسین
عالی‌قدر - دامت برکات وجودہم - توجه به این امر
دارند، لکن خوف آن است که اگر تشریفات و زرق
و برق‌های شبیه به قطب مادیت رواج پیدا کند، در
نسل‌های بعد اثر گذارد و خدای نخواستہ آنچه از آن
می‌ترسیم به سر حوزه‌ها بیاید. لازم است آقایانی
که در این امور دست دارند و متصدی این مسائل
هستند توجه کنند که حد افراط را جلوگیری کنند،
و هرچه می‌کنند در خدمت حوزه‌های علمی و در
خدمت اسلام و علوم اسلامی باشد، و کارها تعدیل
شود و از افراط و تفریط احتراز گردد. (۲۴)

مسئله دیگر، مسئله تشریفات حوزه‌های روحانیت
است که دارد زیاد می‌شود. وقتی تشریفات زیاد شد،
محتوا کنار می‌رود. وقتی ساختمان‌ها و ماشین‌ها و
دم و دستگاه‌ها زیاد شود، موجب می‌شود بنیه فقهی
اسلام صدمه ببیند، یعنی با این بساط‌ها نمی‌شود
شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه داد. این



موجب نگرانی است و واقعا نمی‌دانم با این وضع چه کنم. این تشریفات اسباب آن می‌شود که روحانیت شکست بخورد. زندگی صاحب جواهر را با زندگی روحانیون امروز که بسنجیم، خوب می‌فهمیم که چه ضربه‌ای به دست خودمان به خودمان می‌زنیم. (۲۵)

*تلاش برای آزاداندیشی؛ سعه صدر حوزه در برابر تنوع سلائق و نفوس

ادعا می‌کنیم که ما روحانیون مسلم هستیم. ما اول باید از خودمان مایه بگذاریم. بی‌خود دائما نگوئیم ما خوب و دیگران بد. مایی که دعوی این را داریم که ما هستیم که اسلام را می‌خواهیم ترویج کنیم، اسلام را می‌خواهیم تقویت کنیم، علاقه به اسلام داریم، احکام اسلام پیش ماست، ما باید احکام اسلام را پخش بکنیم. مایی که این مسائل را داریم می‌گوئیم و خودمان هم به صورت یک نفر آدمی که به اسلام به همه معنا ایمان آورده است و قبول دارد همه چیزش را و یک آدم متقی صالح کذاست، اگر، خدای نخواست در باطن برخلاف این باشیم، منافق نیستیم؟ همان ابوسفیان منافق است؟ من و شما هم منافقیم. آن ایمانش را عرضه می‌کرد و نداشت. شما هم کمال ایمانتان را عرضه می‌دارید. بگوئید مسلمان هستیم اما منافق‌اید. این مسلمان منافق در جهات دیگر. اینها هیچ کدام هم مهم نیست. مهم این است که اسلام دست ما آمده است. امانت خداست دست ما آمده است. این امانت را باید به آن طوری که هست بدهیم به اعقاب خودمان. عرضه کنیم این اسلام را به آن طوری که واقع اسلام است به دنیا، و خودمان جوری نکنیم که این اسلام را یک‌طور دیگری نمایشش بدهیم به غیر. آن طوری که هست نمایشش بدهیم. این دیگر فرق نمی‌کند بین آن بچه طلبه و طلبه نارس که تازه تو مدرسه رفته است یا شما آقایان که از علما هستید

و در مساجد هستید یا سایرین، هیچ فرقی مابین آنها نیست. منتها شما آقایان که بزرگ‌تر و بالاتر هستید، مسئولیت‌تان بیشتر از امثال من طلبه است. اما همه مسئول‌اند. مسئولیت کم و زیاد دارد. به حسب اختلاف نفوس، اختلاف سعه کلمه.

کاری بکنید که اسلام از ما گله‌مند نباشد. قرآن کریم از ما گله‌مند نباشد، که آقایان که شما خودتان را می‌گفتید که ما مروّج قرآن هستیم، مبین احکام قرآن هستیم، چرا خودتان یک کاری دارید می‌کنید یا کردید که اسلام یک جور دیگر جلوه کند پیش مردم. (۲۶)

*خطر عصبیت در فعالیت‌های علمی طلبه

یکی از عصبیت‌های جاهلی ایستادگی در مطالب علمیه است و حمایت کردن از حرفی است که از خودش یا معلمش یا شیخش صادر شده نه برای اظهار حق و ابطال باطل. معلوم است این عصبیت از جهاتی زشت‌تر و از حیثیاتی ناروا تر است از سایر عصبیت‌ها یکی از جهت متعصب زیرا که اهل علم که باید مربی بنی‌نوع بشر باشد و شاخه نبوت و ولایت است و به وخامت امور مطلع و عواقب اخلاق فاسده را می‌داند اگر خدای ناخواسته خود عصبیت جاهلیت داشته باشد و متصف به صفات رذیله شیطانیه باشد حجت بر او تمام‌تر و مورد مواخذه بیشتر واقع گردد. کسی که خود را معرفی کند به اینکه چراغ هدایت مردم و شمع محفل انس و راهنمای سعادت و معرف طرق آخرت باشد، اگر خدای ناخواسته عامل به قول خود نباشد و باطنش با ظاهر مخالف باشد در زمره اهل ریا و نفاق به حساب آید و از علمای سوء و عالم بلاعمل است که جزای آن بزرگ‌تر و عذاب آن الیم‌تر است. (۲۷)



*باز بودن باب اجتهاد در نظام اسلامی

در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد، ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد. (۲۸)

- ۱) صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۵۰۰.
- ۲) صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۷۶-۴۷۸.
- ۳) صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۷۸.
- ۴) صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۶.
- ۵) صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۷۰-۱۷۱.
- ۶) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۸.
- ۷) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۶۷.
- ۸) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۸۰.
- ۹) صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۷.
- ۱۰) صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۸۴.
- ۱۱) صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۲۲.
- ۱۲) صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۸۴.
- ۱۳) صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۰.
- ۱۴) صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۷۸.
- ۱۵) صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۵.
- ۱۶) صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۷۲.
- ۱۷) ولایت فقیه، ص ۱۳۷-۱۳۸.
- ۱۸) صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۲۰.
- ۱۹) صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۵۶.
- ۲۰) صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۹۱.
- ۲۱) صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۵.
- ۲۲) صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۹۶.
- ۲۳) صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۰.
- ۲۴) صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۲۵-۳۲۶.
- ۲۵) صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۲-۴۳.
- ۲۶) صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۵۰۲.
- ۲۷) چهل حدیث، ص ۱۵۱.
- ۲۸) صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷.



سلام بر آن پیشاهنگ جهاد و شهادت در زمان ما...

شهید سیدمجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی در سال ۱۳۰۳ش در خانی‌آباد تهران بدنیا آمد و پس از اتمام دروس ابتدایی، به آبادان سفر کرد. سید مجتبی سپس برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا از محضر مدرسین حوزه علمیه نجف اشرف بهره‌مند شد.

از ویژگی‌های بارز این گروه تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی بود. یکی از دغدغه‌های جمعیت فدائیان اسلام در این سال‌ها مبارزه با استعمار انگلیس، مقابله با فعالیت‌های گسترده و سازمان یافته فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت بوده است. از این رو یکی از محورهای عمده‌ی فعالیت و اقدام‌های فدائیان اسلام، مبارزه با تلاش و بدعت‌های افرادی چون، احمد کسروی بود که در صدد ترویج مکتبی با عنوان پاکدینی و عرصه‌ی شریعت احمدی بود.

ترور وابستگان استعماری مانند احمد کسروی، عبدالحسین هژیر، علی رزم‌آرا و حسین علاء از جمله

جمعیت فدائیان اسلام از جمله گروه‌ها و سازمان‌هایی بود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ش. فعالیت سیاسی خود را با رهبری، شهید سید مجتبی نواب صفوی، با گرایش‌های مذهبی، انقلابی آغاز کرد و به زودی به یکی از جریان‌های سیاسی مذهبی مهم و تاثیرگذار تبدیل شد.



فعالیت‌های سیاسی این جمعیت می‌باشد.

خودسری‌های حکومت در سرنوشت امت مسلمان را پروده است.

شهید نواب صفوی همچنین با حکومت دکتر مصدق به خاطر عدم عمل به احکام اسلامی به مخالفت برخاست و به همین جهت در ایام نخست وزیری مصدق، دستگیر و به زندان افتاد و تا سقوط حکومت مصدق در زندان بود.

سرانجام این مجاهد خستگی‌ناپذیر به همراه سه تن از هم‌زمانش به نام‌های خلیل طهماسبی، مظفر علی ذوالقدر و سیدمحمد واحدی در بیدادگاه رژیم پهلوی محکوم و در صبحگاه ۲۷ دی ۱۳۳۴ شمسی تیرباران شده و به خیل شهدا پیوستند. بدین ترتیب پرونده ده سال فعالیت سیاسی و اجتماعی جمعیت فداییان اسلام بسته شد و جنایت دیگری در پرونده سیاه خاندان پهلوی ثبت گردید.

نواب اگرچه پس از آزادی از زندان عزم خود را برای وحدت مسلمین و مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی جزم کرد، اما از اهداف خود در ایران نیز غافل نشد و همین امر نیز او را هر روز بیش از پیش به شهادت نزدیک‌تر کرد.



امام خامنه‌ای:

من شاید پانزده یا شانزده سالم بود که مرحوم «نواب صفوی» به مشهد آمد. مرحوم نواب صفوی برای من، خیلی جاذبه داشت و به گلی مرا مجذوب خودش کرد. هر کسی هم که آن وقت در حدود سنین ما بود، مجذوب نواب صفوی میشد؛ از بس این آدم، پُرشور و بااخلاص، پر از صدق و صفا و ضمناً شجاع و صریح و گویا بود. من میتوانم بگویم که آن‌جا به طور جدی به مسائل مبارزاتی و به آنچه که به آن مبارزه سیاسی می‌گوییم، علاقه‌مند شدم... به مبارزه سیاسی به معنای حقیقی، از زمان آمدن مرحوم نواب علاقه‌مند شدم. بعد از آن که مرحوم نواب از مشهد رفت، زیاد طول نکشید که شهید شد. شهادت او هم غوغایی در دل‌های جوانانی که او را دیده و شناخته بودند، به وجود آورده بود.

بیداری اسلامی جامعه اولین هدف و غایت آمال او بود. او اعتقاد داشت که اگر اسلام با چهره واقعی‌اش نشان داده شود و خرافات آن زدوده شده و اسلام سنتی که گریبان‌گیر جامعه‌ی ایرانی بود کنار گذاشته شود، جواب‌گوی نیازهای بشر امروز خواهد بود، در حقیقت نفوذ کسروی‌ها و آیین ضاله‌ی بهائیت با شعارها و معیارهای عصر مدرنیته به واسطه‌ی بستری بود که سنت‌های غلط ایجاد کرده بودند و چون سنت‌های غلط با اسلام درآمیخته بود، نسل جدید آن را به جای اسلام تلقی می‌کردند و برای فرار آن به دام آیین‌های ضاله می‌افتادند.

در حقیقت شناخت درست و اصیل نواب از اسلام به همراه روح پژوهشگر، ستیهنده و ناسازگار او را به فکر تشکیل حکومتی براساس اسلام ناب انداخته بود. او به آمیختگی دین با سیاست معتقد بود و می‌گفت: جدا انگاشتن دین از سیاست در میان روحانیون، روح خمودگی و بی‌اعتنایی نسبت به مسائل جامعه و

۱۳۷۶/۱۱/۱۴



شهیدی از جنس طلبه‌ها

مصاحبه‌ی سردبیر با هم‌رزم و دوست صمیمی شهید
مدافع حرم حجه السلام محمدامین کریمیان.

مرداد ماه است. وارد شهر بابلسر می‌شویم. خیابان‌ها را که یکی پس از دیگری طی می‌کنیم، تصویری توجه‌مان را به خود جلب می‌کند. تصویری که تمام خیابان‌های بابلسر را آزین بسته بود. نزدیک‌تر می‌رویم. تا بتوانیم صاحب تصویر را تشخیص دهیم. آری؛ درست حدس زده بودم. خودشان بودند، طلبه‌ای ساده، شهیدی از شهدای مدافع حرم حضرت زینب(سلام الله علیها). به تصویرشان خیره می‌شوم. حال منقلب می‌شود. جمله‌ای که شهید در صفحه‌ی اینستاگرامشان نوشته بودند در ذهنم همچون امواج خروشان دریا به تلاطم می‌افتد و مرا در جای خود می‌خکوب می‌کنند: «و نمرده اند کسانی که برای دیدن روی حسین علیه السلام مرگ را به بازی می‌گیرند.» و چه زیبا شهید کریمیان، مرگ را عاشقانه به بازی گرفت و به آروزی دیرینه‌ی خود یعنی شهادت رسید. به همین بهانه، به سراغ هم‌رزم و دوست صمیمی شهید حجه الاسلام کریمیان رفتیم، تا پای صحبت‌های رفیقی که ۵ ماه است از رفیقش دور مانده است نشسته و با شهید حجه الاسلام محمد امین کریمیان بیشتر آشنا شویم.



* رفاقتی برادرانه داشتیم

شیخ محمد امین در تاریخ ۱۳۷۳/۶/۳۱ در شهرستان بابلسر به دنیا آمد. از ابتدای ورود شهید کریمیان به حوزه علمی شهر مقدس قم، یعنی سال ۱۳۸۷، رفاقت ما آغاز شد و با گذر زمان و در طول سالها پررنگ و پررنگ‌تر شد، به صورتی که تقریباً ما، سفری نبود که باهم نباشیم، و تا این اواخر که هر سال باهم به اصطلاح طلاب، هم حجره بودیم.

* هوش عجیبی داشت و دروس طلبگی را با قوت می‌خواند..

تقریباً در سن ۱۵ سالگی، اوایل ۱۵ سالگی بود که ایشان وارد شهر مقدس قم برای شروع دروس طلبگی شدند و در مدرسه علمی فاطمی، درس خواندن را آغاز کردند. از ابتدای طلبگی اهتمام ایشان بر درس خواندن بود، یعنی با قوت و قدرت خاصی درس را پیش گرفتند و این ضمیمه می‌شود به هوش سرشاری که داشتند، لذا در تحصیل موفق بودند. تا پایه‌ی ششم حوزه که فقط صرفاً به همان دروس حوزه مشغول بودند و بعد از آن در کنکور ورودی موسسه‌ی امام خمینی (ره) شرکت کردند و در سال ۱۳۹۲ در کنکور قبول شدند. و به رشته‌ی تخصصی فلسفه پرداختند. در موسسه علمی پژوهشی امام خمینی (ره) هم ماشاءالله از شاگردان و دانش پژوهان ممتاز و پیشرو بودند، هوش بالایی داشتند، علاوه بر این در کنار همه‌ی این تحصیلات حوزوی، تحصیلات موسسه‌ای یا همان دانشگاهی، زبان انگلیسی را هم پیگیری بودند و

تا دوره‌ی (Teacher Training Course) TTC) پیش رفته بودند و داشتند مدرک آن را اتخاذ می‌کردند.

* اخلاصش زبان زد رفقا بود

چندتا از ویژگی‌های بارز شهید را اگر بخواهم بگویم، خلوص ایشان، که در بین رفقا هم مشهور بود. یعنی ابایی نداشت که برای خدا کار کند ولو اینکه کسی بدش بیاید. یکی از صفات بارز شهید بود که همه دوستان ایشان حاضر به شهادت دادن براین صفت هستند.

* برنامه‌های فرهنگی‌اش در ایام تبلیغ با استقبال زیادی روبه رو می‌شد

ایشان در ایام تبلیغی که، تبلیغ تشریف می‌بردند، مانند ماه رمضان و ماه محرم، و غیر از این‌ها هم ایشان روحانی بودند، در همان شهر خودشان، به‌نمیر که بودند، نمازهای جماعت در ساحل دریا برگزار می‌کردند، برنامه‌ی فرهنگی برگزار می‌کردند که اینها با استقبال خیلی زیادی هم روبه رو شده بود. و بحث هیئت هم که دیگر ماشاءالله ایشان خودشان مداح بودند، یعنی واقعا مداحی می‌کردند، روضه خوان بودند و حتی یک تعصب خاصی در این زمینه داشتند که آخر هیئت که می‌رسید، شعرهای شهدایی بخوانند. یعنی حسن ختام مداحی ایشان اشعار شهدایی و انقلابی بود.



* همیشه توصیه می‌کرد که نیروهای فرهنگی و به خصوص طلاب علاقه مند وارد فعالیت نقد فیلم شوند...

بسیار به نقد فیلم علاقه داشتند. یک علقه و ارتباط خاصی با آقا سید مرتضی آوینی داشتند و همیشه اگر در حجره، ما کتابهایی می‌خواندیم در مورد مباحثی، کتاب‌های ایشان همه دست نوشته‌های آقا سید مرتضی آوینی و نقد فیلم بود. وقت خالی‌ای اگر پیدا می‌کردند، به این کتاب‌ها مراجعه می‌کردند. سبک و روش نقد فیلم را پیش رو داشتند و می‌گفتند این یک زمینه‌ایست که واقعا نیاز دارد که نیروهای فرهنگی، نیروهای علمی به خصوص طلابی که علاقه مندند وارد بشوند، و خودشان هم به یک نقاط قوتی در این زمینه رسیده بودند. و همین حضورشان در محیط‌های اجتماعی، نه حضور باطل، بلکه حضوری به حق و موثر بود. صفحه‌ی اینستاگرام شهید کریمیان که معروف به شیخ مرتضی شده است، به قول خودشان در آنجا به نشر تفکرات امام روح‌الله (ره) می‌پرداختند.

* هیچ چیز، مانع غیرت دینی‌اش نشد..

همه‌ی کسانی که از زندگی راحت خود می‌گذرند و به خطوط سوریه برای دفاع می‌روند، با غیرت دینی خود و با ارتباط و علاقه به خاندان آل‌الله می‌روند، که اگر نبودیم در روز عاشورا با سیدالشهداء (علیه السلام)، الان که حرم آل‌الله در خطر است، حریم حرم سیدالشهداء (علیه السلام) در خطر است، مدافعان برمی‌خیزند و لبیک می‌گویند به ندای هل من ناصر حسینی

که در زمان، از بین نمی‌رود و همیشه این ندا هست. اولین بار شهید کریمیان در خرداد ماه سال ۱۳۹۴، عزم اعزام به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل در سوریه را کردند و در لشکر فاطمیون، در یکی از تیپ‌ها مشغول به انجام امور فرهنگی شدند. شهید کریمیان براساس آمار دقیقی که بنده دارم و با ایشان بودم، ۳ بار به سوریه رفتند، این که برخی رسانه‌ها گفته‌اند ۴ بار یا ۲ بار، با واقعیت مطابق نیست.

* شجاعتش در شب شهادت، ستون ۲۰۰ نفره‌ای را روحیه بخشید

دفعه‌ی آخری که به سوریه تشریف برده بودند در یکی از تیپ‌های عملیاتی لشکر فاطمیون، مسئول فرهنگی بودند و شب عملیات هم با همان لشکر به خط رفتند و به شهادت رسیدند.

در شب ۲۷ خرداد ماه سال ۱۳۹۵، مصادف با ۱۰ رمضان المبارک، یعنی رحلت حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، در استان حلب، منطقه‌ی معراته، نزدیک شهر رهبه، به شهادت رسیدند. تمام کسانی که آن شب، در عملیات بودند، برای من تعریف می‌کردند، که فلانی، شجاع‌تر از این شیخ ما در آن شب ندیدیم، که وقتی ستون ۲۰۰ نفره‌ی ما راه افتاد، واقعا با شجاعت تمام می‌دوید از وسط صف تا آخر صف، شعار می‌داد، روحیه می‌داد، و وقتی همه جا گلوله باران می‌شد و اینها به سنگر کمین رسیدند و همه زمینگیر شده بودند، رسالت طلبگی خودش و اسلحه‌ی طلبگی خودش که همان دادن و اعطای روحیه و انرژی باشد را با ذکر یاعلی (علیه السلام)، لبیک یا زهرا (سلام الله علیها) و



لبیک یا زینب(سلام الله علیها) به نیروها منتقل کرد و باعث شد، به اعتراف جانشین فرمانده، که گریه می کرد و برای من تعریف می کرد، که اگر این شیخ این کار را نمی کرد تمام آن ۱۸۰ یا ۱۹۰ نفری که در آنجا بودند، اسیر و یا شهید می شدند. شهید کریمیان بلند شد و یک نهیبی زد و یک رجزی خواند و همه را بلند کرد و اولین نفر خودش ایستاد و تیر خورد. ۳ عدد تیر به ایشان اصابت کرد. ۲ تا در بالای قسمت ران و یکی در کمر یا سینه ی ایشان (در سومی اختلاف است)، و بقیه ی همزمان روحیه گرفتند و ایستادند و از کمین خارج شدند.

* گمنام سفر کرد؛ همچون حضرت مادر(س)

به یک شعری بسیار علاقه داشت. «بی بی بی حرم، قبرت کجاست مادر» این شعر را زیاد می خواندند. یک علاقه و ارتباط خاصی به حضرت زهرا(سلام الله علیها) داشتند. در بین اهل بیت اگر روضه ای جایی بود، روضه ی حضرت زهرا(سلام الله علیها) که میشد، حال ایشان منقلب می شد. آخر هم حضرت زهرایی شدند، گمنام رفت و گمنام سفر کرد... قطعاً خواسته ی خود شهید بوده است.

* در راه آقا روح الله(ره) و پیرو خط آقا سید علی(روحی فداه) باشید

همیشه و همیشه دوستان خودش را به پیروی از (به تعبیر خود شهید) راه آقا روح الله(ره) دعوت می کردند، به پیروی از خط آقا سید علی(روحی فداه) دعوت می کردند. و یک جمله ی معروفی هم از امام حفظ

کرده بودند همیشه می گفتند. پیروی از راه ولایت فقیه و ثابت ماندن در این راه وصیت همه ی شهدا بوده است. اما واقعا و خصوصاً شهید کریمیان خیلی روی این مهم اصرار می ورزیدند و اصرار هم براین داشتند که مرز مشخص بشود با اصحاب فتنه. حتی در وصیتشان گفتند، که این وصیت نامه را ایشان در شب شهادت نوشتند، اسم بردند که فلانی(آتش افروز فتنه) خائن به انقلاب است، ایشان و اعوان و انصارش خائن به انقلاب اند و من راضی نیستم که در مراسماتم شرکت کنند. راضی نیستم اگر تابوتی از من باشد، زیر تابوت مرا بگیرند. خیلی مهم است، خط شناسی خیلی مهم است.

* دست نوشته ی شهید کریمیان برای همرزم و دوست شهیدشان، شهید حجه السلام تمام زاده

بسم رب الشهداء

هنوز هم هستند کسانی که بوی باروت را بر بوی عطر ترجیح دهند. دیدم کسانی را که از سیم خاردار نفس گذشتند تا از حق یقین به عین یقین برسند. و نمرده اند کسانی که برای دیدن روی حسین (علیه السلام) مرگ را به بازی می گیرند. و مگر نه آنکه شهدا را آفریده اند تا اشک هایمان برای حسین (علیه السلام) جاری شود.

آری شهدا واسطه هستند بین ما و آنچه من و تو نمی بینیم. بنده به وضوح یافتم که تنها شهدا هستند که شهید می شوند و ما قبرستان نشینان عادات سخیف تنها از شهادت نامی شنیده ایم.



پس ای شهید ای آنکه در کنار مولایمان حسین در
خلد برین به ما خاکی ها تبسمی داری دستی بر آر و
ما را از این منجلاب بیرون کش. و اما اکنون از تو ای
شهید آغوش گرمت بیادم مانده و کلمات همیشگی
ات و خاطراتی که دیگر تکرار نخواهند شد. اما عاشق،
از رجز خواندن هایت به سر نی، پی می برد. و عاقل
از رشادت هایت در تدمر، حلب و... متحیر می ماند...
بنده به وضوح یافتم که تنها شهدا هستند که شهید
می شوند. خدا حافظ رفیق



ملجائی در کنار شهدا



در گرد و غبار این شهر شلوغ و آلوده!
در گیر و دار پستی‌ها و بلندی‌های دنیایی...
زمانی که پر می‌شوی از آدم‌ها
و دلتنگ...
و نه دستت به شش گوشه‌ای می‌رسد...
نه به پنجره فولاد...
نه به ایوان نجف...
نه به تل زینبیه...
و نه حتی به پنجره‌های ضریح حضرت معصومه (س)

ملجاء و مأمن برای آرامش دلت
برای رهایی از دنیا...
می‌شود اینجا...
جایی در کنار شهدا...
جایی در آغوش شهدا...
گلزار شهدا...

(عکس و نوشته از: زهراحیدرزاده طلبه پایه ۳)





بَابُ زَيْنَبِ

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

عَمَّتِي زَيْنَبُ أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ

مُعَلِّمَةٍ، فَهِمَّةٌ غَيْرُ مُفَهِّمَةٍ

ای زینب تو بحمد الله، عالمی هستی که نزد کسی تعلیم ندیدی و دانایی هستی که نزد کسی نیاموختی

گوشه‌ای از مناقب و فضایل حضرت زینب (سلام الله علیها)

جریان ولادت حضرت زینب (سلام الله علیها) والدین او این کار را به پیامبر اسلام جد بزرگوار آن بانو، واگذار نمودند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) که در سفر بود، بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خبر تولد، سراسیمه به خانه علی علیه السلام رفت، نوزاد را در بغل گرفت و بوسید، آن گاه نام زینب (زین + اب) را که به معنای «زینت پدر» است برای این دختر انتخاب نمود. (۳)

*علم الهی

مهمترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات - حتی ملائکه - دانش و بینش اوست. «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین. قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم.» (۴)؛ «سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی این‌ها را به من خبر دهید. عرض کردند: تو منزهی. ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی.» و برترین علم‌ها، علمی است که مستقیماً از ذات الهی به شخصی افاضه شود، یعنی دارای علم «لدنی» باشد. خداوند متعال در مورد حضرت خضر (علیه السلام) می‌فرماید: «وعلمناه من لدنا علماً.»

(۵) «علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.» حضرت زینب (سلام الله علیها) به شهادت امام سجاد علیه السلام دارای چنین علمی است، آن جا که به

حضرت زینب (سلام الله علیها) دختر حضرت علی و حضرت زهرا (علیهما السلام) در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجرت در مدینه منوره دیده به جهان گشود، در پنج سالگی مادر خود را از دست داد و از همان دوران طفولیت با مصیبت آشنا گردید. در دوران عمر با برکت خویش، مشکلات و رنج‌های زیادی را متحمل شد، از شهادت پدر و مادر گرفته تا شهادت برادران و فرزندان، و حوادث تلخی چون اسارت و... را تحمل کرد. این سختی‌ها از او فردی صبور و بردبار ساخته بود. (۱)

حضرت زینب (سلام الله علیها) را ام کلثوم کبری، و صدیقه صغری می‌نامیدند. از القاب آن حضرت، محدثه، عالمه و فهیمه بود. او زنی عابده، زاهده، عارفه، خطیبه و عقیفه بود. نسب نبوی، تربیت علوی، و لطف خداوندی از او فردی با خصوصیات و صفات برجسته ساخته بود، طوری که او را «عقیله بنی هاشم» می‌گفتند. با پسر عموی خود «عبدالله بن جعفر» ازدواج کرد و ثمره این ازدواج فرزندی بود که دو تن از آن‌ها (محمد و عون) در کربلا، در رکاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام شربت شهادت نوشیدند. (۲) حضرت زینب (سلام الله علیها) سرانجام در پانزدهم رجب سال ۶۲ هجرت، با کوله باری از اندوه و غم و محنت و رنج به شهادت رسیدند. در این مقاله برآنیم که گوشه‌هایی از مناقب و فضائل آن حضرت را بررسی و بیان نماییم.

*زینت پدر

معمولاً پدر و مادر نام فرزند را انتخاب می‌کنند، ولی در



عمه اش خطاب کرد و فرمود: «انت عالمه غیر معلمه وفهمه غیر مفهمه (۶)؛ «تو بی آنکه آموزگاری داشته باشی؛ عالم و دانشمند هستی.»

* عبادت و بندگی

حضرت زینب(سلام الله علیها) به خوبی از قرآن آموخته بود، که هدف از آفرینش و خلقت انسان رسیدن به قله کمال بندگی است. «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (۷) «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادت کنند.»

او عبادت‌ها و نماز شب‌های پدر و مادر را از نزدیک دیده بود. او در کربلا شاهد بود که برادرش امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به عباس فرمود: «ارجع الیهم واستمهلهم هذه المشیه الی غد لقد نصلی لربنا اللیله وندعوه و نستغفره فهو یعلم انی احب الصلوه له وتلاوه کتابه و کثره الدعاء والاستغفار.» (۸)

به سوی آنان باز گرد و این شب را تا فردا مهلت بگیر تا بتوانیم امشب را به نماز و دعا و استغفار در پیشگاه خدایمان مشغول شویم. خدا خود می‌داند که من نماز، قرائت قرآن، زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم. «در این جملات صحبت از ادای تکلیف نیست، بلکه سخن از عشق به عبادت و نماز است. حضرت زینب(سلام الله علیها) نیز از عاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد علیه السلام فرمود: «ان عمته زینب کانت تؤدی صلواتها، من قیام الفرائض والنوافل عند مسیرنا من الکوفه الی الشام وفی بعض منازل کانت تصلی من جلوس لشدہ الجوع والضعف» (۹)؛ «عمه‌ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل از شدت گرسنگی و ضعف، نشسته نماز می‌گزارد.»

امام حسین (علیه السلام) که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده‌اش می‌فرماید: «یا اختاه لا تنسینی فی نافله اللیل (۱۰)؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مکن!» این نشان از آن دارد که این خواهر، به قله رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یازیده است.

* عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی، برازنده ترین زینت زنان، و گران قیمت ترین گوهر برای آنان است. زینب علیها السلام درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آن جا که فرمود: «ما المجاهد الشهید فی سبیل الله باعظم اجرا ممن قدر فعف یکاد العفیف ان یکون ملکا من الملائکه» (۱۱)؛ «

مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می‌ورزد،- یعنی قدرت انجام گناه را دارد ولی از آن دوری می‌کند- نزدیک است که انسان عقیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد.» یحیی مازنی روایت کرده است: ((مدتها در مدینه در خدمت حضرت علی (ع) به سر بردم و خانه ام نزدیک خانه زینب (س) دختر امیرالمؤمنین (ع) بود. به خدا سوگند هیچ گاه چشمم به او نیفتاده صدایی از او به گوشم نرسید. به هنگامی که می‌خواست به زیارت جد بزرگوارش رسول خدا(ص) برود، شبانه از خانه بیرون می‌رفت، در حالی که حسن(ع) در سمت راست او و حسین(ع) در سمت چپ او و امیرالمؤمنین(ع) پیش رویش راه می‌رفتند. هنگامی که به قبر شریف رسول خدا(ص) نزدیک می‌شد، حضرت علی(ع) جلو می‌رفت و نور چراغ را کم می‌کرد. یک بار امام حسن(ع) از پدر بزرگوارش درباره این کار سؤال کرد، حضرت



فرمود: می ترسم کسی به خواهرت زینب نگاه کند.)) حضرت زینب(سلام الله علیها) عفت خویش را حتی در سخت ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می فشرد. مورخین نوشته اند: «وهی تستر وجهها بکفها، لان قناعها قد اخذ منها» (۱۲)؛ «او صورت خود را با دستش می پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود.»

«زینب تمامی آن چه را بر مادر گذشت به ارث برد، منتهی دختر سهم اضافه ای برداشت که از خانه اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت). صورت را [در اسارت] با دست راست می پوشاند و اگر نیاز می شد، از دست چپ هم بهره می برد.»

و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می آورد که «ا من العدل یا ابن الطلقاء تحذیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا؟ قد هتکت ستورهن و ابدیت و جوههن» (۱۳)؛ «ای پسر آزاد شده های [جدمان پیامبر اسلام] آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت های آنان را آشکار ساختی.»

*** ولایت مداری**

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر، یعنی، ائمه اطهار علیهم السلام می دهد. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۱۴)؛ «از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت کنید.» حضرت زینب(سلام الله علیها) که حضور هفت

معصوم (۱۵) را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و) ... سر آمد است. او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء» (۱۶)؛ [ای ابالحسن] روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد. و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب علیها السلام به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند. از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «وانی ترخصون قتل سلیل خاتم النبوه و معدن الرساله و سید شباب اهل الجنه» (۱۷)؛ لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟» و همچنین در مجلس ابن زیاد (۱۸)، شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود. از سوی دیگر سر تا پا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام حتی در لحظه ای که خیمه گاه را آتش زدند، یعنی در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان ... خیمه ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود: «علیکن بالفرار؛ فرار کنید.» (۱۹)

از این مهمتر در چند مورد، حضرت زینب(سلام الله علیها) از جان امام سجاد علیه السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود: **الف)** در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین (علیه السلام) برای

فرمود: می ترسم کسی به خواهرت زینب نگاه کند.)) حضرت زینب(سلام الله علیها) عفت خویش را حتی در سخت ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می فشرد. مورخین نوشته اند: «وهی تستر وجهها بکفها، لان قناعها قد اخذ منها» (۱۲)؛ «او صورت خود را با دستش می پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود.»

«زینب تمامی آن چه را بر مادر گذشت به ارث برد، منتهی دختر سهم اضافه ای برداشت که از خانه اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت). صورت را [در اسارت] با دست راست می پوشاند و اگر نیاز می شد، از دست چپ هم بهره می برد.»

و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می آورد که «ا من العدل یا ابن الطلقاء تحذیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا؟ قد هتکت ستورهن و ابدیت و جوههن» (۱۳)؛ «ای پسر آزاد شده های [جدمان پیامبر اسلام] آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت های آنان را آشکار ساختی.»

* ولایت مداری

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر، یعنی، ائمه اطهار علیهم السلام می دهد. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۱۴)؛ «از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت کنید.» حضرت زینب(سلام الله علیها) که حضور هفت



اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین (علیه السلام) روانه میدان شد. زینب با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می‌گردد. (۲۰)

ب) بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه‌ها شمر تصمیم گرفت امام سجاد علیه السلام را به شهادت برساند، ولی حضرت زینب (سلام الله علیها) فریاد زد: تا من زنده هستم نمی‌گذارم جان زین العابدین در خطر افتد. اگر می‌خواهید او را بکشید، اول مرا بکشید، دشمن با دیدن این وضع، از قتل امام علیه السلام صرف نظر کرد. (۲۱)

ج) زمانی که ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد (علیه السلام) را صادر کرد، حضرت زینب (سلام الله علیها) آن حضرت را در آغوش کشید و با خشم فریاد زد: ای پسر زیاد! خون ریزی بس است. دست از کشتن خاندان ما بردار. و ادامه داد: «والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد؛ اگر می‌خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش.» ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندی، که دوست دارد من او را با علی بن الحسین بکشم. او را واگذارید.

البته ابن زیاد کوچکتر از آن است که بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندی نیست، بلکه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است. اگر فقط مساله فامیلی و خویشاوندی بود، باید حضرت زینب (سلام الله علیها) جان فرزندان خویش را حفظ و آنها را به میدان جنگ اعزام نمی‌کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، (تهران، دارالکتب الاسلامیه) ج ۳، ص ۴۶.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۱۰.

۳- همان، ج ۳، ص ۳۹.

۴- بقره/۳۱-۳۲.

۵- کهف/۶۵.

۶- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، (تهران، علمیه اسلامیه، چاپ قدیم، ۱۳۳۱ ه. ش) ج ۱، ص ۲۹۸.

۷- ذاریات/۵۶.

۸- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۸.

۹- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲.

۱۰- همان، ص ۶۱-۶۲.

۱۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶.

۱۲- جزائری، الخصائص الزینبیه، ص ۳۴۵.

۱۳- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج ۴۵، ص ۱۳۴.

۱۴- نساء/۵۹.

۱۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام

۱۶- الکوکب الدری، ج ۱، ص ۱۹۶.

۱۷- بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۱۸- همان، ج ۴۵، ص ۱۳۳.

۱۹- همان، ج ۴۵، ص ۵۸، و معالی السبطين، ج ۲، ص ۸۸.

۲۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲۱- همان، ج ۴۵، ص ۶۱.





قاطعشان، در يك جامعه، چنان تغيير
خودشان برايشان اهميت پيدا مي‌کند؛
تقليل مال، از ترس حذف مقام و پست،
ماندن، حاضر مي‌شوند حاکميت باطل
نمي‌ايستند و از حق طرفداري نمي‌کنند
آن گاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت
- با آن وضع - آغاز مي‌شود.

۱۳۷۵/۰۳/۲۰

وقتي خواص طرفدار حق، يا اکثريت
ماهيت مي‌دهند که فقط دنياي
وقتي از ترس جان، از ترس تحليل و
از ترس منفور شدن و از ترس تنها
را قبول کنند و در مقابل باطل
و جانشان را به خطر نمي‌اندازند؛

حسين بن علي عليه السلام

امام خامنه اي (مدظله العالی)

خوفی

۹ دی، روز بصیرت

۹ دی، عرق شرم امت را در طول تاریخ به خاطر بی بصیرتی در ماجرای ثقیفه پاک کرد! ۹ دی ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و هشت جشن بلوغ فکری و شخصیتی نظام اسلامی بود! ۹ دی، درد کوتاه بینی حکمیت راتا حدودی التیام داد و بر آن مرهمی شد! ۹ دی، سوزش خیانت جمل و نهروان را کمی خنک کرد و از تکرار غربت ۲۵ ساله جلوگیری کرد! ۹ دی اوج ولایتمداری و غیرتمندی ملت ایران بود و می توان گفت عشق ملت قهرمان ایران به امام راحل را ثابت کرد. ۹ دی سند ماندگار بیعت مجدد با رهبری، ولایت فقیه و تبلور آرمان های والای انقلاب اسلامی است.

راهپیمایی ۹ دی بزرگ ترین و تاریخی ترین راهپیمایی در تاریخ انقلاب اسلامی بود که عشق ملت ایران به امام(ره)، رهبر و انقلاب اسلامی را برای همیشه تاریخ به جهانیان ثابت کرد.

۹ دی ماه سال ۸۸ روزی بسیار به یاد ماندنی در تاریخ سیاسی ایران به حساب می آید و از همین روست که به نظر می رسد از هم اکنون باید به تبیین مفاهیم بلند این حماسه بزرگ پرداخت. ۹ دی ماه یک میتینگ سیاسی نبود، راهپیمایی ها هم نبود بلکه میثاقی دوباره میان مردم با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران آن هم بعد از ۸ ماه جنگ سیاسی بود. ۹ دی از آن جهت پر اهمیت و ویژه است که ناظر به مفهومی به نام جنگ نرم و براندازی است.

روزشمار جمهوری اسلامی ایران، سرشار از حوادثی شگفت‌انگیز است که هر کدام به تنهایی عبرت‌آموز و قابل تامل و تعمق و تحلیل می‌باشد. اما در این میان برخی روزها از امتیازی خاص برخوردارند و یادآور رویدادی سرنوشت‌ساز هستند که می‌توان تعبیر نقطه عطف را درباره آنها به کار برد و نهم دی ماه ۱۳۸۸ یکی از آن روزهاست. البته اگر تحلیلی عمیق از اغتشاشاتی که حرکت پرشور مردم در نهم دی ماه بدانها خاتمه بخشید، نداشته باشیم، ممکن است تصور کنیم که عده‌ای از کسانی که نامزد انتخاباتی‌شان رای نیاورده بود - آنچنان که در بسیاری از کشورها متداول است - به عنوان اعتراض به خیابان‌ها آمدند و راهپیمایی کردند اما اگر مروری بر روند امور کشور و برنامه‌ریزی‌های نرم و گسترده دشمنان طی سال‌های پس از دفاع مقدس داشته باشیم، ابعاد و اهمیت حضور سرنوشت‌ساز و شکوهمند مردم در نهم دی ماه آشکارتر خواهد شد.

هرچند بعید است دشمن از سرمایه‌گذاری‌های خویش طی سالیان متمادی گذشته مایوس نشده باشد و چه بسا مهره‌های جدیدی را جایگزین مهره‌های سوخته کند و لذا هوشیاری ایجاب می‌کند که غائله فتنه ۸۸ را خاتمه یافته نینگاریم و در پرتو مشعل روشنگر نهم دی ماه، رد پا و اثر انگشت دشمن را هوشیارانه شناسایی کنیم اما بی‌تردید با شکست سیاسی جریان فتنه در این مقطع تاریخی، برخی پرده‌ها کنار رفت و بسیاری از اسرار پشت پرده آشکار شد و ماموران مستقیم نظام سلطه‌جهانی در جریان محاکمات



خویش، ابعاد گسترده و پیچیده برنامه‌ریزی درازمدت بیگانگان را برای براندازی، شفاف ساختند. با توجه شیوه دیگر براندازی، استحاله سیاسی بود که از خرداد ۷۶ آغاز گشت و با حضور نیروهای دگراندیش در



مصادر امور، حاشیه ای امن برای آنان ایجاد شد و احزاب سیاسی و سازمان‌های غیر دولتی اصلاح‌طلب! یکی پس از دیگری نمایان شدند و تحت حمایت مالی، فکری و سیاسی بیگانگان قرار گرفتند و دست‌اندرکاران این احزاب و سازمان‌ها، برای شرکت در کارگاه‌های آموزشی به آمریکا یا کشورهای دیگر سفر کردند تا برای اجرای مرحله بعد یعنی نافرمانی مدنی، دوره‌های لازم را طی کنند.

از جمله وظایف ابلاغ شده به این افراد خودباخته یا خود فروخته آن بود که با شناسایی و جذب نخبگان

به این اعترافات روشن شد که طی دو دهه گذشته، دشمنان ملت ایران، سه نوع شیوه براندازی را علیه نظام اسلامی به کار گرفته‌اند؛ یکی شیوه استحاله فرهنگی که در دوران دولت سازندگی پیگیری می‌شد و روزنامه همشهری و شهرداری تهران و فرهنگسراها و دفتر پژوهش‌های فرهنگی و خانه هنرمندان و حتی سازمان دانش‌آموزی، از جمله عرصه‌های تاخت و تازه سر سپردگان این تفکر بودند و بنیادهای آمریکایی نظیر «جستجو»، «کارنگی»، «سوروس» و «صندوق حمایت از دموکراسی» از آنان پشتیبانی می‌کردند.



و شبکه‌سازی و نهادسازی و تولید جزوه‌ها و مطالب و برگزاری همایش‌هایی که جملگی هدف درازمدت براندازی را رصد می‌کرد، زمینه‌ای فراهم آوردند برای:

۱- مشروعیت زدایی از نظام اسلامی، از طریق حمله به باورها و اعتقادات مردم

۲- اعتبار زدایی از نظام اسلامی با ناکارآمد جلوه دادن مسئولان و دولتمردان

۳- اعتمادزدایی از مردم نسبت به مسئولان از طریق وارد آوردن تهمت و دروغگو خواندن آنان تا مقدمات دو قطبی شدن جامعه و ایجاد شکاف بین مردم و مسئولان پری‌ریزی شود.

سرانجام شیوه و مرحله آخر بود که طی آن نیروهای مخالف نظام چنانچه نتوانستند از طریق پیروزی در انتخابات و نفوذ در حکومت، هدف براندازی را تحقق بخشند، با به کارگیری شیوه نافرمانی مدنی و با شعار دفاع از آرای مردم و پافشاری روی مسئله تقلب و دروغ‌گویی و زیر سؤال بردن مراجع رسمی و قانونی، و با استفاده از تجربیاتشان در کشورهای نظیر صربستان، گرجستان و اوکراین، برای براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی تلاش کنند.

نکته قابل توجه آنکه در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری نظام سلطه جهانی به برخی سردمداران هر سه جریان یعنی جریان سازندگی، جریان اصلاحات و جریان نافرمانی مدنی، نقش‌هایی واگذار کرد و خواص فریب خورده یا خائن، احزاب و تشکل‌های

قدرتمند خود همچون کارگزاران، مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب را متحد و یکپارچه به صحنه آوردند تا با حمایت ضد انقلاب خارجی، ابتدا علیه انتخابات موضعگیری کنند و در گام‌های بعدی با انقلاب مردم و ارکان نظام اسلامی بستیزند و نهایتاً علیه مقدسات مردم و اسلام، موضعگیری نمایند.

اما آنان با شتابزدگی و قبل از موعدی که مقرر شده بود با عزاداران حضرت سید الشهدا (ع) درگیر شدند و نیات پلیدشان آشکار گشت. همان‌گونه که حضرت زینب (س) نیز با استناد به این آیه کریمه، سیر سقوط این‌گونه افراد را تحلیل فرمود: «ثم کان عاقبه الذین اساء السوء ان کذبوا بایات الله» (سرانجام بدکاران آن شد که آیات الهی را تکذیب کردند. روم، آیه ۱۰) و اینچنین شد که نهم دی ماه با محرم در آمیخت و عاشورایی دیگر شد و پرچم برافراشته و مشعل هدایتگر و کشتی نجات بخش امام حسین (ع) بار دیگر به یاری ملت ایران شتافت و حماسه‌ای ماندگار خلق کرد.

بر این اساس، واقعیت آن است که فضای ملامت از شبهه و توهم و فتنه سال ۸۸، آخرین مرحله از سال‌ها برنامه‌ریزی و توطئه دشمنان خارجی و یاران داخلی‌شان بود چنانکه رهبری معظم انقلاب اسلامی فرمودند: «این فتنه منحصر به حضور عده‌ای افراد در خیابان‌ها نبود بلکه ناشی از یک بیماری بود که با اقدامات سیاسی و امنیتی قابل دفع شدن نبود و به یک حضور عظیم مردمی نیاز داشت که چنین هم شد.»



جنگ احزاب دیگری در راه است

امام خامنه ای (روحی فداه) در دیدار امسال با دانشجویان، اوضاع کنونی کشور را به جنگ احزاب تشبیه کردند. مهمترین اصل برای روشن شدن یک مسئله، موضوع درک و پی بردن به اصل آن مسئله است. اصل و هدف جنگ احزاب در واقع نابودی پیامبر (ص) و نابودی کامل دین اسلام از پایه و اساس بود که امام علی (ع) هدف از جنگ احزاب را اینگونه تشریح می کنند: «قریش و عرب گرد هم آمدند و با هم عهد و میثاق بستند که از این راه باز نگردند تا رسول خدا (ص) و ما فرزندان عبدالمطلب را که همراه او بودیم، بکشند». در جنگ احزاب که با نیرنگ و خدعه و فتنه گری یهودیت آن زمان که مصداق امروزی آن صهیونیسم جهانی و آمریکای جنایتکار است، شعله ور شد، هدف آشکار یهودیان:

- ۱- نابودی کامل اسلام و مسلمانان بود.
- ۲- آنان مصمم بودند که این هدف خود را از راه جنگ محقق سازند و تا آخرین نفر مقاومت کنند.
- ۳- یهودیان در این اقدام خود به پیامبر (ص) خیانت کردند.

و عهد و میثاق های خود را که با اوبسته بودند شکستند در حالی که طرف مقابل همچنان به عهد خود پایبند بودند؛ در واقع آن میثاق ها در جامعه امروزی ما به عنوان مذاکره و بطور اخص برجام شناخته می شود که نسخه جدید یهودیت برای اسلام و انقلاب ماست. در جنگ احزاب و در بین یاران پیامبر (ص) که باعث

شد سپاه اسلام با تعداد کم در مقابل سپاه صدها هزار نفری کفر دوام بیاورد در واقع در سخنان رهبری قرار گرفته و آن صحبت امام امت این بود که: در این شرایط افراد سست ایمان، اظهار یأس و خود کم بینی می کنند.

در واقع قبل از شروع جنگ حضرت با اصحاب جلسه ای گذاشتند برای مشورت در مورد مکان و چگونگی جنگ که در میان آنان بودند افرادی که سست ایمان بودند و در واقع نتیجه جنگ را در مقابل سپاه عظیم دشمن بازنده تلقی می کردند و به قدرت الهی و توکل خدا ایمان نداشتند به مانند جامعه امروز که در درون کشور برخی فقط به دوستی با استکبار و امریکا فکر می کنند و به خیال پوچشان فقط مشکلات را در دوستی با دشمنان می بینند و مذاکره و در واقع به خود باوری و تقویت ایمان و مبارزه حقیقی با استکبار و ظلم نرسیدند.

حال در مورد این تشبیه زیبای حکیم فرزانه انقلاب به دوران جنگ احزاب به این موضوع بیشتر نزدیک می شویم که دشمن دشمن است و در بدعهدی و پاره کردن قراردادها و معاملات خود گستاخ و بی پروا ... حال اینکه طبق تشبیه اوضاع به جنگ احزاب پس از اتمام جنگ رسول خدا فرمودند: (الآن نفروهم ولا یفزون) از این پس ما به جنگ آنان خواهیم رفت و آنان به جنگ ما نخواهند آمد، و در واقع ما هم آماده ایم در صورت بدعهدی استکبار برجام را آتش بزیم و در صورت هر گونه خطا و اشتباه سردمداران اسرائیل و یهود، حیف و تلاویو را با خاک یکسان کنیم ...





حماسه‌ی باباقوری

آن هست. چه تایتانیک‌ها که بدون غرق شدن از آن نمیگذرند. مگر الکی ست؟! بیایند خودشان ببینند. فقط هر وقت خواستند بیایند، قبلش تماس بگیرند خبر بدهند که امکانات و زیرساخت‌های پذیرایی مهیا باشد؛ تا شرمنده دوستان نشویم.

خبرنگار: شما گفته اید به آمریکا فشار ایمیلی وارد می‌کنید؟

جنرال پرفسور باباقوری: ایمیل نگو، بگو صاعقه؛ فشار نگو، بگو برق فشار قوی. سه فاز نه، سی فاز. ما فیوزشان را پرانده ایم. الان چراغ‌هایشان با باتری روشن است. اگر باتری نداری، فعلا آمریکا نرو.

خبرنگار: فشار ایمیلی شما، بیشتر بر پایه کمیت ایمیل‌های ارسالی ست، یا کیفیت آنها؟

جنرال پرفسور باباقوری: هر سه.

خبرنگار: کدام سه؟

جنرال پرفسور باباقوری، اخیرا از یورش سایبری اش به کاخ سفید پرده برداشت. گفتگویی داریم با ایشان، در همین مورد.

خبرنگار: در ابتدا اگر سلام و علیکی با مخاطبان دارید، دریغ نفرمایید.

جنرال پرفسور باباقوری: قبل از هر چیز لازم است نکته ای را دریغ نفرماییم. بعضی‌ها می‌گویند ما به سوئیفت وصل نشده ایم. من به آنها می‌گویم، اگر به سوئیفت وصل نشده ایم، پس به کجا وصل شده ایم؟ اصلا هر کس می‌گوید با سوئیفت وصلت برقرار نشده، به اتاق سوئیفت در بانک مرکزی برود و از نزدیک با چشم غیر مسلح ببیند شده یا نشده. ما با کسی شوخی نداریم. با چنان پهنای باندى به سوئیفت وصل شده ایم که با آن می‌توان کل اینترنت را در کسری از ثانیه دانلود کرد و ریخت به فلش. الان چنان گشاد به آن وصلیم که امکان کشتی رانی در



جنرال پرفسور باباقوری: کمیت، کیفیت، سریعیت.

خبرنگار: منظورتان از سریعیت، همان سرعت است؟

جنرال پرفسور باباقوری: تقریباً؛ همان نیست، ولی می تواند باشد.

خبرنگار: این سه را توضیح می دهید؟

جنرال پرفسور باباقوری: یک کمیتی می گویم، یک کمیتی می شنوید. کمیت نیست، جمعیت است. ما بحر را در کوزه شان چپانده ایم. آب دریا را اگر نتوان درون استکانی جای داد، ما داده ایم. این باکس یا همان «ایمیل دانی» شان چنان تلنبار است که زباله دان تاریخ هنوز تا این حد تلنبار نیست. «کیفیت» را که دیگر نگو. کیف می کنی از آن. اگر محرمانه و خصوصی نبود، در جشنواره ها شرکت می دادیم جایزه درو کند. کیفیت چنان است که در مسیر عبور ایمیل از ماهواره به گیرنده، هوا تکه پاره می شود و زمین می گوید: اگر من بودم ۲۰ ریشتری لرزیده بودم؛ عجب دل گنده ای داری ای آسمان. با ورود هر ایمیل به خاک فضای مجازی آمریکا، رعب غرش قلب ها را می آکند و ابهت تابش تا چندین مومن نگاه ها را خیره و کور می سازد. «سریعیت» را هم که خدمت تان عرض کردم.

خبرنگار: ببخشید؛ اما کی؟ متوجه نشدم چه موقع در مورد «سریعیت» صحبت کردید.

جنرال پرفسور باباقوری: آن قدر سریع گفتم که اصلاً متوجه نشدید. قبل از موارد دیگر توضیحش دادم. شاید هم حتی قبل از اینکه سوال تان را مطرح

کنید. یا حتی پیش از آنکه چنین سوالی به ذهن تان خطور کند. و یا حتی قبل از اجرایی شدن برجام؛ یا حتی قبل از توافق؛ ولی مطمئناً در همین دولت، نه قبل از آن.

خبرنگار: حالا اگر این ایمیل های ارسالی تان را نخواندند چه؟

جنرال پرفسور باباقوری: عاشقانه نوشته ایم؛ چرا نخوانند؟! نامه فدایت شوم است. خط اول را که دیدند، تا ته می روند.

خبرنگار: اگر از اول بازشان نکردند؟

جنرال پرفسور باباقوری: کنجکاو می شوند و می کنند. شما باشی نمی شوی و نمی کنی؟

خبرنگار: شاید مستقیم حذف شان کردند!؟

جنرال پرفسور باباقوری: این دیگر با روح برجام سازگار نیست. چرا باید با روح برجام ناسازگاری کنند؟! مگر به روح اعتقاد ندارند؟! اگر به روح اعتقاد ندارند، روحانی نیستند و روح در بدنشان آنی و لحظه ای دمیده نشده؛ و همین بدترین مجازات برای آنهاست.

خبرنگار: در آن صورت تکلیف چیست؟

جنرال پرفسور باباقوری: اگر ایمیل جواب نداد، گام بعدی موشک کاغذی ست. از آنجا که توافق روی کاغذ بوده، پس موشک کاغذی پاسخ متناسبی ست. موشک کاغذی نقض برجام هم نیست، چون نه تنها توان حمل کلاهک هسته ای را ندارد، بلکه کلاً هیچ گونه کلاهک دیگری هم سرش نمی رود. حتی بعید می دانم نقض قطعنامه هم باشد؛ اما کاملاً مطمئن نیستیم. می پرسیم می گویم. شما شماره تماس بنده را که دارید؟!؟



الله الله الله الله الله

دهه مبارک فجر انقلاب اسلامی



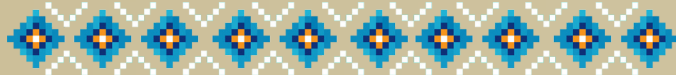
انقلاب ما انفجار نور بود...

Imam khomeini :Our revolution was an explosion of light

الله الله الله الله الله

سوره انعام در قرآن

انقلاب مانا و انقلاب‌های مضمحل



قانون لغو برده داری برای همین خوی استعماری به تصویب رسانده است.

آزادی برده‌ها تنها یک تاکتیک جنگی برای آبراهام لینکلن بود تا از برده‌ها به عنوان یک ستون پنجم در ایالات جنوبی آمریکا استفاده کند. جالب اینجاست که اعلامیه آقایلینکلن نیز تنها به آزادی برده‌های جنوب مربوط می‌شود و بر همین اساس، بحث آزادی برده‌های غرب و شمال آمریکا اساساً مطرح نمی‌شود. پس از اتمام جنگ نیز اگرچه برده‌ها به ظاهر آزاد شدند، اما در واقع وضع بدتری پیدا کردند؛ چرا که مجبور شدند مجدداً برای مالکین قبلی خود کار کنند. این برده‌ها تا پیش از جنگ داخلی در ازای کار خود خوراک، پوشاک و مسکن حداقلی دریافت می‌کردند،

خداوند در قرآن در سوره انعام به ما سفارش می‌کند: «آیا مشاهده نکردند چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که (از شما نیرومندتر بودند) و قدرتهائی به آنها دادیم که به شما ندادیم.»

در این مقاله قصد داریم وقایع تاریخی مستند از انقلاب‌های بزرگ جهانی بالاخص آمریکا و فرانسه را بطور مفصل بیان کنیم. به جرات می‌توان گفت که تنها کشور استقلال یافته در دنیا که توده مردم با آن همراه نبودند و یک عده خاص از آن حمایت کردند و استقلال یافت، آمریکا است. در سال‌های اول استقلال آمریکا قدرتمندان این کشور فقط به جنگ با استعمار انگلیس و تصاحب زمین‌های کشاورزی مردم عادی پرداختند که حتی گفته می‌شود آبراهام لینکلن



اما پس از آزادی در ازای کار خود، دستمزد بسیار ناچیزی می‌گرفتند؛ در حدی که حتی تأمین‌کننده‌ی همان موارد حداقلی هم نبود و مجبور می‌شدند از مالکین خود قرض کنند.

در سال‌های اولیه استقلال آمریکا دولتمردان تعداد کثیری از مردم را قتل عام کردند بطوری که گفته می‌شود شانزده میلیون سرخ پوست طی یک دهه کشته شدند. آمریکایی‌ها پس از تصاحب زمین‌های کشاورزان دست از جنگ و ستیزه‌جویی برداشتند و به کشورهای همسایه هم رحم نکردند.

وضعیت مردم آمریکا تا صد سال اول انقلابشان این بود که افراد فقیر، فقیرتر و افراد ثروتمند، ثروتمندتر و قدرتمندتر می‌شدند. البته پس از صد سال آمریکا به یک کشور کاملاً صنعتی و پیشرفته تبدیل می‌شود اما این قدرتمندی به چه ارزشی!!؟

در انقلاب فرانسه نیز مردم طبقه سوم که همان قشر به نسبت ضعیف جامعه بودند از مالیات‌های بیش از حد حکومت سلطنتی لوئی پانزدهم به تنگ آمده بودند. همه مردم یکی شدند و دست به انقلاب زدند که آن را به نام انقلاب کبیر فرانسه می‌شناسیم. چرا از کلمه کبیر استفاده شده به این دلیل است که هم نظام شاهنشاهی لوئی چند قرن را در این کشور سلطنت کرده بود و در فرانسه ریشه دوانیده بود، انقلاب کار سختی بود و هم اینکه بعد از این انقلاب طی پنجاه سال دو سه انقلاب دیگر هم کردند که این یکی از همه مهتر بود.

در طول بیست سال اول انقلاب در فرانسه تا قبل از این که ناپلئون روی کار بیاید سه گروه بودند که هر سه به‌عنوان انقلاب، سرکار آمدند. گروه اول، گروه انقلابیونی بودند که شاید ماجراهایش را شنیده، یا خوانده‌اید. آن برخوردهای خشن، کور و فراموش‌نشده‌ی و آن ویرانیها را در تاریخ فرانسه کردند! به هر حال، یک انقلاب کردند؛ تا حدودی قابل تحمل بود.

بعد از حدود پنج سال، گروه دوم سرکار آمدند و گروه اول را قلع و قمع کردند! شخصیت‌های برجسته‌ی انقلابی تقریباً بدون استثنا اعدام شدند! این گروه دوم، گروه افراطیون بودند؛ کسانی بودند که انقلابیون اولیه را متهم به سازشکاری کرده و آن‌ها را اعدام کردند. گروه سوم آمدند و گروه دوم را متهم به تندروی کردند؛ بعضی از آن‌ها را اعدام و خیلی را تبعید کردند و این تبعید، تا سالها ادامه داشت!

شما اگر بینوایان و یکتور هوگو را خوانده باشید، در اول داستان، صحبت پیرمردی است که جزو منتخبین همان گروه دوم بوده است. تا آن تاریخی که داستان و یکتور هوگو شروع می‌شود تقریباً اواخر قرن نوزدهم، یعنی حدود سال ۱۸۲۵، شاید هم بیشتر هنوز آن تبعیدی وجود داشته است؛ که شما ماجرای آن تبعیدی و این که چه می‌کرد و چه می‌گفت و چطور هنوز می‌ترسید، در آن داستان را مشاهده می‌کنید!

انقلاب‌هایی که در گذشته رخ داده پر است از این مثال‌ها که یک انقلاب تا اینکه به ثمر بنشیند شاید صد سال طول بکشد تا یک ملت به ثبات و پیشرفت



برسند که در این مقاله نمی‌گنجد در مورد بقیه انقلاب‌ها مانند انقلاب چین و انقلاب روسیه بحث کرد که تقریباً این انقلاب‌ها همان رویه ذکر شده را داشتند.

در انقلاب اسلامی ایران که در سال ۵۷ رخ داد تنها یک سال در جنگ‌های داخلی گذشت و ثبات و امنیت در کشور برقرار شد. چرا که ملت ایران، انقلاب را نه برای بهبود وضعیت اقتصادی و نه برای افزایش امنیت بلکه برای استقلال کشور یعنی اینکه وابستگی به هیچ کشور غربی و شرقی نباشد و آزادی از اینکه در اداره امور داخلی، خودمان تصمیم بگیریم و منظور، از جمهوری اسلامیست یعنی حکومتی است برای اجرای احکام و قوانین اسلامی که برای زمینه‌سازی ظهور امام زمان (عج) تلاش می‌کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «الوین تافلر» از استراتژیست‌های مطرح آمریکایی در اثر مشهورش «تغییر ماهیت قدرت» با نیم‌نگاهی به انقلاب ایران و خیزش‌های مردمی و دینی در نقاط مختلف جهان، می‌نویسد: «اکنون یک ساختار قدرت اساساً متفاوت در حال شکل‌گیری است و رخنه‌ای در قدرت نوع کهن به وجود آمده و انقلابی در ماهیت قدرت و جابجایی در قدرت و بلکه تغییر در ماهیت قدرت به وجود آمده است.»

در واقع هنر امام (ره)، به چالش کشیدن نظام مبتنی بر سلطه قدرت‌های استکباری بود. امام دنیای غرب را از موضع «کنشگری» به ورطه «واکنش‌گری» غلتاند و در کانون مبارزه، فرهنگ الحادی غرب را به مبارزه

طلبید. امام (ره) با اندیشه‌ای که مرزهای جغرافیایی را در نوردیده بود، تعارض بین اسلام و دنیای مادی را نه ملی و منطقه‌ای، بلکه بین‌المللی دانست و فرمود: «اکنون ملت‌های جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد.»

با یک مقایسه بین انقلاب‌های جهان و ایران می‌توان فهمید که این انقلاب از نظر پیشرفت در زمینه‌های علمی، نظامی، اقتصادی، امنیت و... یک انقلاب استثنائی است. حتی می‌توان از این منظر به انقلاب‌های جهان نگریست که همه کشورهایی که انقلاب کرده‌اند در اوایل بعد انقلاب یا جنگ داخلی طولانی مدت داشتند یا چند کشور استعمارگر، نیروهای انقلابی پس از مدتی مهره خود می‌کردند. مثل انقلاب‌هایی که در مصر و لیبی و سودان و تونس که در دهه پنجاه رخ داد، همان افرادی که در راس انقلاب بودند به سمت استعمارگران غلتیدند.

بورقیه رهبر انقلاب تونس و در انقلاب مصر انور سادات که به دنبال او جمال عبدالناصر آمد، همگی جزو عناصر غربی شدند. اما انقلاب اسلامی ایران نه جنگ داخلی به خصوصی داشت و نه جلوی استکبارستیزان جهانی سر خم کرد و با این وضع همچنان ثبات و امنیت و در عین حال پیشرفت ولی با شتاب کم یا زیاد در کشور داریم.



عليه السلام

بِضَعْفِي وَمِنْ أَهْلِهَا أَفْقِدَ إِذْ أَيْ

السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّضِيُّ الْمَرْضِيُّ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلُ الرَّكِيُّ

فرازی از خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا (س)

اکنون شما چنین می‌پندارید که برای ما ارثی نیست؟ حق است.

و شما چنین می‌پندارید که مرا بهره‌ای و ارثی از پدرم نیست؟ آیا خداوند بر شما آیه‌ای نازل کرده و در آن پدرم را خارج ساخته؟ یا می‌گویید: من و پدرم پیرو دو مذهب جداگانه‌ای هستیم و پیروان دو مذهب ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم اهل یک دین نیستیم؟

آیا شما به خاص قرآن و عامش از پدر و پسر عمویم داناتر هستید؟

پس بگیر ارث مرا یا خلافت را که همچون مرکب آماده و مهیار شده، آماده‌ی بهره برداری است. اما بدان! در روز حشر با تو روبه رو خواهد شد. در دادگاهی شایسته و به سرپرستی محمد(ص) و به هنگام قیامت، که داور آن خداست و در آن روز است که باطل گرایان در زیان خواهند بود، و آن وقت پشیمانی سودی ندارد.

برای هر خبری قرارگاهی است و به زودی می‌دانید که چه کسی دچار عذاب خوارکننده و عذابی جاویدان خواهد شد.

آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟ په کسی حکمش از خدا بهتر است برای کسانی که اهل یقین و باورند؟ آیا نمی‌دانید که من دختر پیامبر شما هستم؟ آری مانند آفتاب تابان برای شما روشن است که من دختر او هستم.

ای مسلمانان! آیا رواست که من در میراث پدر خود مغلوب شوم؟ ای فرزند ابوقحافه! آیا در کتاب خداست که تو از چدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ عجب بهتان بزرگی است! آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک گفته و در پشت سر انداختید که می‌گوید: سلیمان از داود ارث برد؟ و در حکایتی که از سر گذشت یحیی بن زکریا نقل فرموده که گفت: خدایا! از جانب خود فرزندی به من ببخش که از من و آل یعقوب ارث ببرد.

و فرمود که در کتاب خدا خویشاوندان در ارث از یکدیگر اولی هستند. و فرمود: خداوند به شما درباره‌ی فرزندان توصیه می‌کند که سهم پسران دو برابر دختران است.

و فرمود: اگر شخص، مالی را پس از خود باقی گذاشت، برای پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک به طور شایسته وصیت کند، این بر همه‌ی پرهیزکاران





(سلام الله علیها)

روضه حضرت زهرا

خبر کردند، امیرالمومنین بیا که دیگه فاطمه رو زنده نمی‌بینی، امیرالمؤمنین(ع) به عجله آمدند، وقتی آمدند، دیدند حضرت از دنیا رفتند، پارچه‌ای روشن کشیدند، ولی وصیت نامه‌شون رو سینه شونه، کاغذ رو باز کردند، این وصیت نامه فاطمه سلام الله علیهاست، شهادت به وحدانیت خدا می‌دهم، شهادت به رسالت پدرم، امامت شوهرم، شهادت می‌دهم بهشت حقه، آتش جهنم حقه، سؤال نکیر و منکر حقه، همه رو شهادت داد، بعد نوشت: یا علی تو سزاوارتری به من، تا تو هستی، من کی رو وصی کنم، تقاضام اینه که، غسلی و کفنی و دفنی باللیل، منو شب غسلم بده، همه دلشون می‌خواد روز تشییع بشن، شما خودتون می‌گید مارو روز تشییع کنید که رفقامون بیان، در دنیا فقط یه زنه، می‌گه من و شب تشییع کنید، شب غسلم بدن، شب منو کفن کنید، شب منو به خاک بسپار، حضرت به وصیت نامه عمل کرد، گفت: منو شب غسل بده، شب کفن کن، شب منو دفن کن، متأسفانه اسماء می‌گه من آب می‌ریختم، آقا بدنو غسل می‌داد، اما یه وقت دیدم، آقا دست از غسل برداشت رفت، سر به دیوار خانه گذاشت، های های گریه کرد.

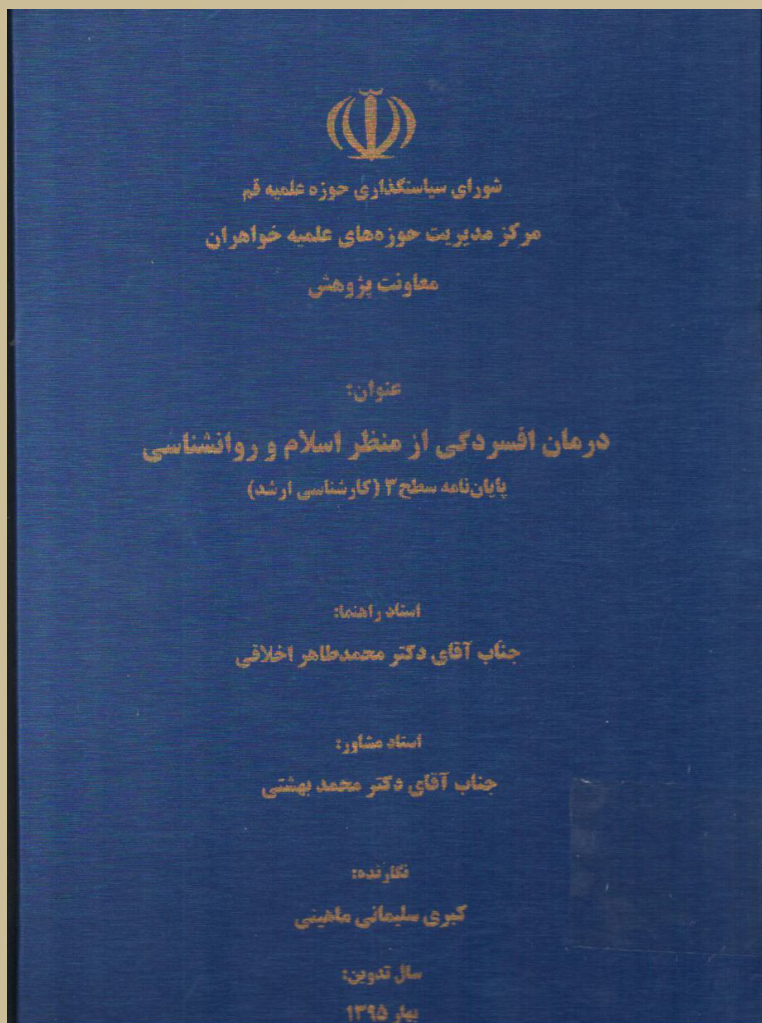
اینهایی که از دنیا می‌خوان برن، معمولاً اون روز آخر حالشون جا می‌آد، تجربه شده، یه دو سه ساعتی، حالشون خوبه، با بستگانشون صحبت می‌کنن، حرف می‌زنن، یهو دوباره حالشون بهم می‌خوره از دنیا می‌رن، معمولاً، نمی‌دونم دیدید یا نه، حضرت زهرا(س)، پاشدند، بنا کردند به کار کردن، لباس بچه هاشونو شستند، امیرالمومنین یه موقعی وارد منزل شد، این و حاج واعظ قزوینی، نود سالش بود خونگی حاج سید جواد صدیقی چهل سال، پنجاه سال پیش رو منبر گفته یادمه، گفت: وقتی امیرالمومنین وقتی سر زده وارد شد، دید که حضرت زهرا جارو دستشه، اما وقتی داره حیاط و جارو می‌کنه، یه دستش به کمرشه، از درد پهلو خیلی رنج برد، این منظره، با دل مولا چه کرد، این همه غزوات، این همه جنگ‌ها، هیچی امیرالمومنین رو به زانو در نیاورد، ولی شهادت حضرت زهرا(س) امیرالمومنین رو به زانو آورد، دو رکعت نماز خونده، دستشو بلند کرد، گفت: خدایا صبرم بده، از خدا صبر خواست، لباس بچه‌هاشو شست و حیاط و جارو کرد و آماده شد، ظاهراً اوایل ظهر حضرت از دنیا رفتند، که رفتند امیرالمومنین رو



چکیده پایان نامه سرکار خانم سلیمانی

اهل بیت (علیهم السلام) برای درمان افسردگی و

نامیدی راهکارهایی چون توکل، صبر، حج، نماز، خوش بینی، شکر، اعتقاد به مقدرات الهی و... ذکر شده است. در تحقیقات پیشین، عموماً یا از دید روانشناسی به موضوعات غلبه‌ی افسردگی در سنین و جنسیت خاص توجه شده، و یا از منظر اسلام به استخراج برخی از راهکارهای درمان پرداخته شده. برای کشف راهکارهای درمانی



افسردگی یکی از شایع‌ترین اختلالات خلقی و روانی است که برخی تبعات آن به صورت «از دست دادن انگیزه و امید، کاهش فعالیت‌های روزمره در زندگی، بدبینی و حتی پرخاشگری» بروز پیدا می‌کند. لذا این عارضه به عنوان یک بیماری قلمداد می‌شود که باید راهکاری برای درمان آن جستجو کرد. برای یافتن راهکار نیاز داریم عوامل افسردگی در

می‌توان با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف در انسان نگاهی گسترده به بحث داشته باشیم. امید که این تحقیق، زمینه‌ای باشد برای تبیین دقیقی از فضای فکری و روانی جامعه انسانی، تا در مواجهه با عارضه‌هایی چون افسردگی بتوان راهکارهایی بهتر ارائه کرد.

انسان را شناسایی کنیم. با اینکه بشر امروز از طریق دانش روانشناسی برای درمان افسردگی راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهد؛ از جمله: هدف‌دار بودن، تقویت احساس لذت، انعطاف‌پذیری، گسستن افکار منفی، ورزش و... با این حال، متخصصان روانشناسی مهم‌ترین راهکارها را در تقویت باورها و رفتارهای دینی می‌بینند.

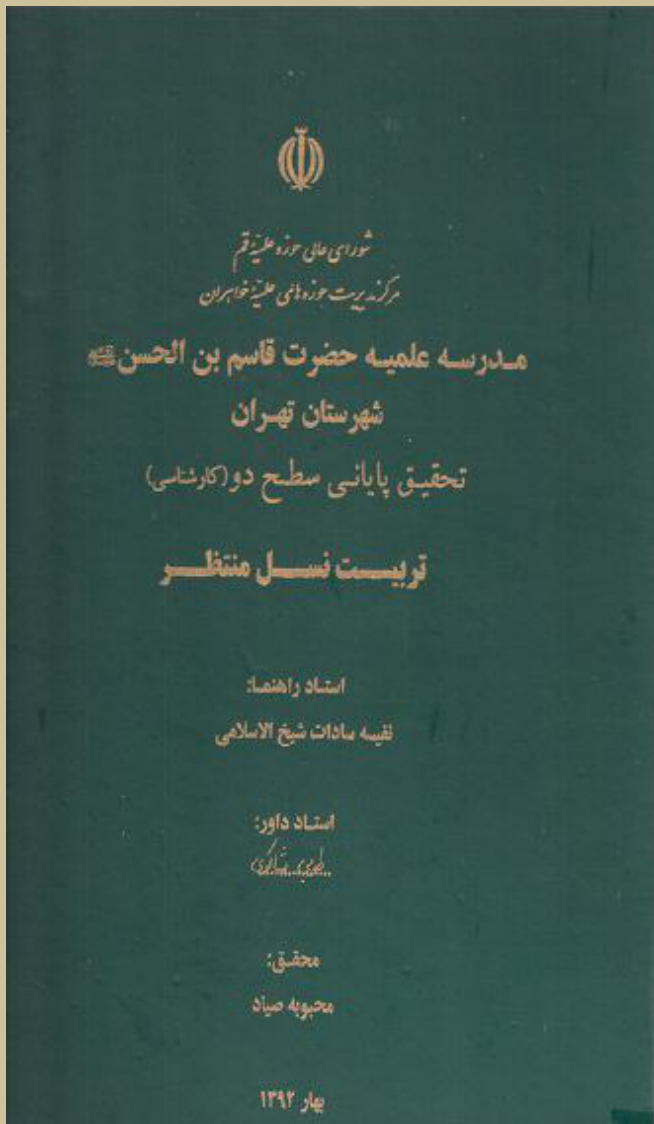
انسان امروز با آگاهی و بینش، دریافته است که با دور شدن از باور و اعتقاد به خدا و نور الهی، آرامش روانی‌اش به مخاطره می‌افتد. در قرآن کریم و احادیث

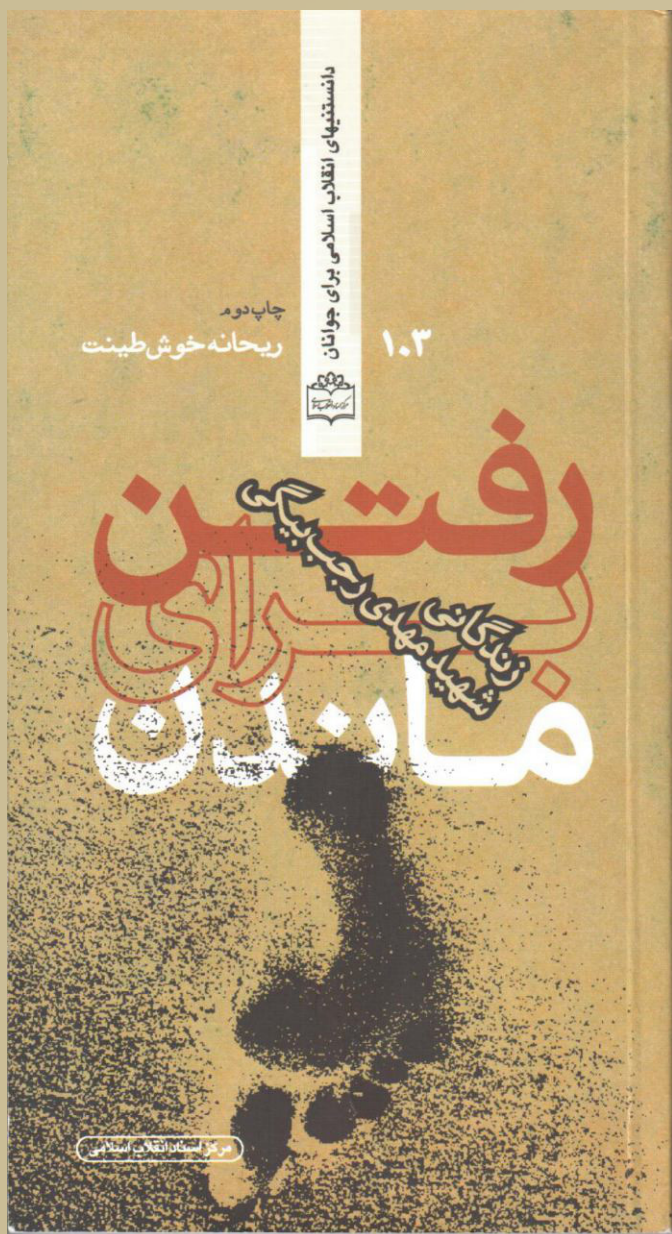


چکیده تحقیق پایانی سرکار خانم صیاد

این تحقیق پایانی تحت عنوان «تربیت نسل منتظر» به بررسی تربیت مهدوی جهت ارتباط عالمانه و مؤانسه هرچه بیشتر نسل دوران غیبت با حضرت مهدی(عج) پرداخت.

تربیت به معنای پرورش دادن و شکوفاسازی استعدادهای نهفته و بالفعل است. در تربیت مهدوی، این معنا با محوریت حضرت مهدی(عج) با طرح جایگاه معرفتی امام در عالم ذر و پروراندن ویژگی‌های امامتی حضرت مهدی(عج) در دنیا و آخرت به عنوان ابزار فکری در دست مریبان جهت تربیت متربیانشان قرار گرفت. این کار گستره بسیار زیادی را در بردارد و شامل کلیه فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی، در عرصه‌های مختلف آموزش و پرورش، حوزه و دانشگاه، و نیز آموزش انجام اعمال صالحه همچون دعا و صدقه دادن به نیابت و سلامتی آن حضرت و... می‌باشد. این فعالیت‌ها از طریق معلمان، والدین و رسانه‌های عمومی همچون صدا و سیما و روزنامه و کتب و مجلات برای مردم در مرحله تبیین و آموزش قرار گرفت و راه‌کارهایی در این زمینه در قالب‌های فردی، خانواده، اجتماع، ارائه شد.





پیشنهاد این فصل:

کتاب رفتن برای ماندن

اثری از سرکار خانم خوش طینت را حتما بخوانید.

از یک سو باید بمانیم
تا شهید آینده شویم
و از دیگر سو
باید شهید شویم
تا آینده بماند...
هم باید امروز شهید شویم
تا فردا بماند
و هم باید
امروز بمانیم
تا فردا شهید نشود.
عجب دردی!!
چه میشد اگر امروز هم شهید میشدیم
و فردا زنده میشدیم
تا دوباره شهید شویم؟؟!!



[حوزه انقلابی]



انقلابی بودن حوزه یعنی این که این جا اسلام ناب اقامه شود؛ دوباره نروید در گوشه‌ای مشغول کار فردی شوید، و از روی تنبلی یا از روی کج‌سلیقه گی به مسئولیت‌های اجتماعی و وظایف سیاسی-اجتماعی خودتان کاری نداشته باشید. این چیزی است که بعد از ۱۴۰۰ سال، به کوری چشم ابلیس در عالم تحقق پیدا کرده است. ۹۵/۲/۲۴

